

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

سرمقاله

در پس این سریالهای
جنجالی کدام منافع
وجود دارد؟

ناتوانی ساختاری جمهوری
اسلامی برای جوش دادن
معامله

هزینه فروپاشی تشکیلات

خود مختار فلسطینی را

اسرائیل باید بپردازد

جعفر پویه

« برای جلوگیری از این نفرت فزاینده هیچ راهی جز صلح و دوستی، آشتی و به رسمیت شناختن حق زیست مردم فلسطین وجود ندارد.»

در صفحه ۸

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

– حذف نام فلسطین

– اس پی پی، گسترش نفتا

– میلیتاریسم، مخرج مشترک جی ۸

« بدین صورت، دولت بوش با تقسیم فلسطین به دو بخش مدره ها (فتح) و تندروها (حماس)، رابطه تازه ای را در سیاستهای خود مد نظر می دهد. این همان استراتژی ای است که بوش روی آن "سرمایه سیاسی" خود را شرط بسته است. »

در صفحه ۶

ضرب و شتم زنان، ازدواج

موقت: تلاشی بیهوده برای بقا

الف. آناهیتا

« فساد مالی و سیاسی آن چنان رژیم را احاطه کرده که زنان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه از هر مکانیزی، هر چند کوچک جهت درخواست مطالبات اساسی و بیشتر خود بهره می جویند و این مساله بنیان رژیم را به لرزه در خواهد آورد و او را با جنبش مردمی عظیمتری روبرو می سازد.»

در صفحه ۱۰

منصور امان

با هر روز گذشت از عمر سیاست مذاکره پنهانی با آمریکا، دستگاه عصبی باند ولایت به عنوان طراح و مجری آن، به گونه فزاینده تری حساس و تحریک می شود. باند مزبور از یک سو نگران از دست دادن مهار ابتکار ریسک آمیز خود و سوار شدن رقیبان داخلی بر موج آن است و از سوی دیگر، با نگاه به بدنه ی خود که ناهمگونی بین گفتار و کردار سران خویش را درک نمی کند، دلایل خوبی برای دُچار شدن به تشویش مُرمن می یابد. در همان حال که دستگاه قدرت فاقد یک مرکز هژمونیک مطلق است، سیاست پردازی برخلاف جهتگیریهای استراتژیک، بیشتر به راه رفتن روی لبه تیغ شبیه می شود. آیت الله خامنه ای و شرکای او، با هر گامی که به جلو برمی دارند، سایه روشنهای خلاء استراتژیک زیر پای خویش را بهتر مشاهده می کنند.

آمریکا – اسرائیل ستیزی، ابزار ثبات حکومت

از همان هنگام که به پا کننده "نظام"، آیت الله خمینی، توانست با به راه انداختن بحران گروگانگیری، گریبان خود را از دست متحدان مکملی اش و دولت موقت آنها رها سازد تا برخلاف وعده های مارک نوفل لوشاتو، بوروکراسی دولتی و نهادهای رسمی بقیه در صفحه ۳

اعتراضهای گسترده کارگری،
افشای ژستهای
احمدی نژادی

زینت میرهاشمی

« حفظ وضع موجود و ترس از دست دادن کار، تاثیر مستقیم بر گسترش و پیوستگی اعتراضهای کارگری می گذارد تا جایی که به میزان وجود این حرکتها، دست یافته های آنها ناچیز است.»

در صفحه ۴

مهدی سامع

هر روز شاهد سریالهای نمایشی و جنجالی از مسافرتهاى احمدی نژاد و حرفهای تحریک کننده او هستیم. با دیدن این نمایشهای مسخره و این افسار کسبختگی بیمارگونه این سوال مطرح می شود که آیا در پس این عریبه کشیها که با اعتماد به نفس کاذبی عرضه می شود سیاست مشخص و منافع اقتصادی معینی وجود دارد و یا این سریالهای مبتذل را باید به حساب کوفته فکری یک کوتوله سیاسی گذاشت که با هذیان گویی موقعیت ضعیف ولی امرش را توجیه می کند.

در این تردیدی نیست که احمدی نژاد بیش از یک کوتوله سیاسی نقشی در ولایت خامنه ای ندارد و همه ی جارجنجالهای او نمی تواند ضعف و بن بستهای نظام را لاپوشانی کند. اما بسیار اشتباه خواهد بود که کف بر دهان آوردن آنها را تنها به حساب ردالت پیشگی او و هذیان گوئیهایش گذاشت. بدون تردید در پس همه ی این جار و جنجالها منافع سیاسی و اقتصادی مشخصی نهفته است که در مورد جنبه های سیاسی آن و اعلام جنگ نظام ولایت فقیه به مردم ایران و جامعه جهانی بارها توضیح داده شده است. در عرصه اقتصادی احمدی نژاد که مزورانه خود را مدافع گرسنگان و بی چیزان اعلام می کرد، بیس از همه ی کارگزاران رژیم به چپاول مردم پرداخته و زندگی مردم را به تباهی کشیده است. تمام برنامه های اقتصادی احمدی نژاد برای بازگذاشتن دست پاسداران و کارگزاران امنیتی نظام در غارت و چپاول مردم است. کابینه نظامی امنیتی احمدی نژاد که از سرسپرده ترین افراد نظام به ولایت خامنه ای تشکیل شده است با غارت و استثمار مردم ایران، زندگی ایرانیان را به تباهی کشیده است.

در اخبار ماه گذشته آمده بود که حقوق معوقه کارگران الیاف شیروان به ۲۸ ماه رسیده و کارگران یخچال سازی لرستان نیز چهار ماه است که حقوق نگرفته اند. بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم استبدادی – مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

روزنامه اعتماد ملی در شماره روز سه شنبه ۱ خرداد ۱۳۸۶ خود خیر مرگ ۱۱ کارگر در همدان را داده است. این روزنامه به نقل از رئیس مرکز سلامت محیط و کار وزارت بهداشت نوشته که ۱۱ کارگر «در کارگاههای سیلیسکوبی منطقه ازندیان همدان به خاطر استنشاق هوای نامناسب و فقدان سیستم تهویه جان باختند».

در حالی که به گفته نیکزاد دبیر انجمن پژوهش کار، میزان خط فقر امسال به ۵۰۰ هزار تومان رسیده (روزنامه هم میهن، ۲۰ خرداد) حداقل حقوق کارگران حدود ۱۸۰ هزار تومان تعیین شده و تازه این برای کسانیست که کار می کنند و زندگی میلیونها تن از زنان و مردان ایرانی که بدون کار در فقر و بی خانمانی به سر می برند در حد فاجعه است. و این در حالیست که در ایران «حدود ۲۰ درصد از مردم کسانی هستند که حدود ۷۰ درصد از سرمایه را در اختیار دارند» (روزنامه تهران امروز: شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۶) و «رشد افسارگسیخته نقدینگی در کشور که به گفته برخی اقتصاددانان رشد آن در دولت نهم دو برابر کل رشد نقدینگی از ابتدای خلق یول در کشور تا سال ۸۳ است، موج نگرانی را سبب شده است» (روزنامه همبستگی: ۲۹ فروردین ۱۳۸۶) وقتی طی دو سال ۶۰ هزار میلیارد تومان به نقدینگی کشور افزوده می شود، جای تردیدی باقی نمی گذارد که احمدی نژاد و باند نظامی امنیتی او در حال غارت همه ی منابع کشور و استثمار وحشیانه مردم هستند.

در کشوری که حداقل حقوق ۲,۵ برابر کمتر از میزان خط فقر است و «سبب زمینی به قیمت هر کیلو هزار تومان رسیده است» (روزنامه جمهوری اسلامی: ۶ خرداد ۱۳۸۶) و «۳۸۰ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله در سراسر کشور کار ثابتی دارند و حدود ۳۷۰ هزار کودک به عنوان کارگر فصلی مشغول به کار هستند... و هر ساله تعداد قابل توجهی از کودکان به دلایل مختلف مجبور به ترک تحصیل می شوند و مشغول کارهایی چون واکس زنی، دستفروشی، زباله گردی و کار در کارگاههایی هستند که برای آنها جز بیماری و دور ماندن از تحصیل که حق اولیه آنهاست، چیزی به همراه نخواهد داشت» (روزنامه اعتماد ملی: ۲۲ خرداد ۱۳۸۶) و «از ۸۰ هزار تخت بیمارستانی موجود در کشور ۴۰ درصد آنها عمری بالای ۲۵ سال دارند و عمر ۱۵ هزار تخت بیمارستانی بیش از ۵۰ سال است» (روزنامه همبستگی: ۳۱ خرداد ۱۳۸۶)، پاسدار احمدی نژاد مدعی می شود که رسالتش «پا در کفش» قدرتمندان کردن است.

روز پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ۸۶ احمدی نژاد در جمع فرماندهان بسیج می گوید: «بناها رسماً به من پیغام می فرستند که پا در کفش ما نکنید تا ما با شما کاری

نداشته باشیم. ما آمده ایم پا در کفش شما کنیم».

احمدی نژاد در یکی از مسافرتها خود با حمله به رقیبا می گوید: «قلدری که شیلنگ هشت اینچ به بیت المال وصل کرده و با یک پمپ و برق سه فاز می مکد و به حساب و به جیب خود می ریزد و بستگان خود را متفع می کند، عده ای می گویند چه طور جلوی او را می گیرید؟ او با تو برخورد می کند پس ول کن، سکوت کن. من می گویم مردم به من رای دادند که دست این قلدرها را از بیت المال قطع کنم و اگر بنا باشد در مقابل تبعیض ساکت شوم این مسئولیت یک ریال هم برای من ارزش ندارد.» (روزنامه ایران: شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۶)

این کسانی که احمدی نژاد می خواهد پا در کفششان کند و دستشان را از بیت المال کوتاه کند، چه کسانی هستند؟ آیا این کسان شامل افرادی که طی دو سال ۶۰ هزار میلیارد تومان به اندوختگی خود افزوده اند هم می باشند؟ و آیا این کف بر دهان آوردنها فقط برای لاپوشانی کردن چپاول و غارت مردم به وسیله احمدی نژاد و باندهای نزدیک به او نمی باشد؟

برای پاسخ به این سوالها به دو قسمت از نامه ۵۷ تن از کارشناسان و استادان دانشگاه به احمدی نژاد که روزنامه اعتماد در روز دوشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۶ آن را به چاپ رسانده استناد می کنم.

در این نامه آمده است: «هزینه های جاری دولت که در سال ۱۳۸۳ در حدود ۲۲۱ هزار میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۸۴ به ۳۱۸ هزار میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۵ به ۴۰۱ هزار میلیارد ریال افزایش یافت. پیش بینی می شود که در سال جاری این رقم به حدود ۵۰۰ هزار میلیارد ریال برسد.» و در بخش دیگر این نامه نوشته شده: «در دو سال اخیر ارزش واردات کشور در هر سال بالغ بر ۴۱ میلیارد دلار بوده است (گزارش های بانک مرکزی). سیل واردات محصولات کشاورزی و صنعتی آسیب جدی بر فعالیت های تولیدی کشور وارد می کند.» همین دو نمونه برای این که به چگونگی هزینه کردن درآمدهای کشور پی برده شود کفایت. رقم سرسام آور هزینه های جاری دولت و در کنار آن بودجه شرکتهای دولتی نشان می دهد که بخش اعظم درآمدها نه در چرخه تولید و ایجاد اشتغال که به وسیله کارگزاران دولتی که اکثریت آن از فرماندهان سپاه پاسداران و مقامات رده بالای دستگاههای امنیتی هستند.

از جهت دیگر واردات بی رویه کالا و تغییر تعرفه های گمرکی بر بعضی از کالاها ضمن آن که تولید داخلی را به تباهی کشیده، سبب انباشت ثروت عظیمی در دست افراد محدود شده است. روزنامه اعتماد در شماره روز چهارشنبه ۹ خرداد ۱۳۸۶ خود در رابطه با واردات شکر نوشته است: «چاسم ساعدی، نماینده

شوش در نطق پیش از دستور خود در مجلس اعلام کرد که واردات بی سابقه و بی رویه شکر در ۱۲ ماه گذشته از سوی وزارت بازرگانی و بخش خصوصی به دلیل کاهش تعرفه واردات شکر از ۱۵۰ درصد به ۱۰ درصد مشکلات زیادی را ایجاد کرده است..... در این شرایط شرکتهای بزرگی مانند نیشکر هفت تپه با حدود هفت هزار کارگر، توسعه نیشکر خوزستان با حدود ۱۶ هزار، و نیشکر کارون با حدود هشت هزار کارگر طی چند ماه اخیر با بحران جدی روبرو شده و حتی از پرداخت حقوق کارگران خود عاجز مانده اند.»

همگان می دانند که بخش اصلی واردات شکر در دست آیت الله مصباح یزدی است و بر کسی پوشیده نیست که رابطه مرید و مرادی بین احمدی نژاد و مصباح یزدی تا جایی برای دو طرف ماندگار است که منافع طرفین را تامین کند. از همین رو وقتی احمدی نژاد روز جمعه ۲۵ خرداد به قم می رود فقط با آیت الله مصباح ملاقات می کند و با فارغ التحصیلان «موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» که توسط مصباح یزدی اداره می شود در جلسه غیر علنی مذاکره می کند.

روزنامه اعتماد در شماره روز شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۶ در این رابطه می نویسد: «دیدار محمود احمدی نژاد با محمدتقی مصباح یزدی دیداری پرمنا به شمار می آید به خصوص این که این دیدار پشت درهای بسته برگزار شد و هیچ خبرنگاری از محتوای اظهارات رد و بدل شده بین دو شخصیت، که گفته می شود رابطه مریدی و مرادی با یکدیگر دارند، آگاه نشد.» گردانندگان، روزنامه اعتماد به خوبی می دانند که رابطه مرید و مرادی بین این دو بر این پایه قرار دارد که مرید تعرفه ورود شکر را به شکل بسیار بی سابقه که حتی سازمان جهانی تجارت را هم متعجب کرده کاهش می دهد و مراد با ورود انبوه شکر تولید داخلی را ورشکست کرده و هزاران کارگر را به روز سیاه می کشاند. آدرسهایی که احمدی نژاد در مورد غارت کنندگان بیت المال می دهد آن قدر کلی و مبهم است که کسی نتواند مسیر انباشت ثروت را دریابد. اما آمار و ارقامی که در گوشه و کنار رسانه های دولتی انتشار می یابد واقعیتها را به خوبی نشان می دهد. عوامفریبی احمدی نژاد رنگ باخته و نخ نما شده است. مصرف خارجی سربالهای جنجالی احمدی نژاد برای تهدید جهانیان است تا آنان از ترس مرگ به تب راضی شوند. اما مصرف حرفهای جنجالی، این کوتوله سیاسی در داخل ایران چیزی جز تلاش مذبحخانه و مزورانه برای لاپوشانی کردن اقدامات برنامه ریزی شده برای غارت و چپاول مردم نیست و خوشبختانه کارگران، معلمان، مزدبگیران، زنان و دانشجویان با جنبشهای خود این ترفند شیادانه را خنثی کرده اند.

ستیزه جویی با سلمان رشدی تنها یک جلوه دیگر از نقض آزادی بیان

لیلا جدیدی

سلمان رشدی برای بیستمین بار به دلیل فعالیتهای خود در عرصه نویسندگی جایزه ای ادبی دریافت کرد. روز شنبه ۱۶ ژوئن آقای رشدی نشان عالی رتبه «شوالیه» را از دست ملکه الیزابت دریافت کرد. این اقدام از جانب رژیم سرخورد و وامانده جمهوری اسلامی توهینی به جهان اسلام توصیف شد. از همین رو، فروز رجایی، دبیرکل نهاد پاسداشت شهدای نهضت جهانی اسلام، مبلغ ۱۵۰ هزار دلار برای قتل او جایزه اعلام کرد.

هنگامی که در سال ۱۳۸۳ خمینی برای قتل این نویسنده فتوا صادر کرد، در واقع به جهانیان اعلام کرد که رژیم ارتجاعی و مستبد مذهبی او به هیچوجه ظرفیت تحمل سخن دگرگونه یا مخالف را ندارد. وی با صدور مجوز شرعی برای آدمکشی و تعیین مبلغی هنگفت به عنوان دستخوش جنایت، نفرت خود از حقوق انسانی و آزادی بیان را بی پرده به نمایش گذاشت و نیز با این کار، ماهیت تروریستی رژیم خود را در برابر چشم جهانیان جنایتهای رژیم مانند قتل بی سرو صدای شاعران و نویسندگان ایرانی همچون سعید سلطانپور آگاه نمی شد.

اکنون پس از گذشت ۲۴ سال که دلارهای پیشکشی از اموال مردم زحمتکش ایران هنوز خونی به کاسه ضحاک قرن نریخته، نوچه های مکتب او با بالا بردن رقم جایزه قتل فکر می کنند بتوانند همچون امام مرده ی خود، چند صباحی از گنداب این جنجال تغذیه کنند. پولهایی که برای تشویق به قتل و انجام توطئه برای عوامل درونی و برونی حواله می شود و یا به حساب جنبی تروریستهای حماس و حزب الله لبنان و سورچرانهای حکومتهای باج گیر ریخته می شود، مزد عقب مانده کارگران، معلمان و زحمتکش مردم ماست. این پول شهریه دانشجویان، مخارج کودکیهای خیابانی و نان سفره خالی مردم وطن ما است.

۲۸ خرداد

سرمقاله

ناتوانی ساختاری جمهوری اسلامی برای جوش دادن معامله

بقیه از صفحه ۱

قدرت را به زیر ناخن بکشد، هویت سیاسی - ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را نیز با دو فاکتور متمایز کننده تعریف کرد. نخست، نشانه گذاری بحران به مثابه عنصر بقا در حیات گلخانه ای یک حکومت دینی در قرن بیستم که مشابه خود را تنها می توانست در قرون وسطی جستجو کند. سپس، آمریکا ستیزی در نقش نیروی محرک و مادی کننده آن! گرد و خاک و تنش دایمی حاصل از این استراتژی به آقای خمینی اجازه می داد در پهنه داخلی با توجیه پاورپوینت الزامهای مدیریت بحران، قدرت را به گونه متمركزتری در اختیار بگیرد و همزمان، گرایشهای گوناگون گرد آن را داوطلبانه یا به اجبار، پشت سر خود متحد کند. سیاستی که به طور گشاده دستانه، مضمونها و تکلیفهای مذهبی را برای تهییج، توجیه و سر آخر استخدام مخاطبان خویش به خدمت می گرفت و هدفهایش را در بسته بندی ایدئولوژیک قالب می زد.

شعار "صدور انقلاب" جمهوری اسلامی، در حقیقت جز تلاش برای گشودن منتهای تنفسی بیشتر از طریق سازمان دادن کانونهای متعدد بحران با همین متد نبود. خرده بورژوازی شهری و روستایی و جاشیه نشینهای اقتصادی و سیاسی در لبنان، عراق، فلسطین و افغانستان، هدفهای مؤاسی برای نشانیدن لفاظیهای پوپولیستی - تقدیرگرایانه حکومت تازه تاسیس و تحت فشار جمهوری اسلامی بودند و از این طریق حلقه محاصره گرد و اتیکان خصوصی آقای خمینی و همدستانش را چند گام فراختر می کردند. مشروعبینی که جامعه از رژیم ولایت فقیه دریغ کرده بود را رهبران آن در آمریکا - اسرائیل ستیزی مشابه سازی می کردند و ضرورت ادامه فرمانروایی خود بر کشور را که نه با رفاه نسبی اقتصادی، نه با میزانی از دموکراسی سیاسی و نه حتی با مدارا با نوع زندگی شخصی مردم لمس پذیر بود را در لزوم و وظیفه ی جدال و ایستادگی در برابر "دشمنان" داخلی و خارجی توضیح می دادند.

عربستان و آمریکا، مرجعهای

تقلید آقای خمینی

اگر چه آیت الله خمینی مبتکر ترویج بنیادگرایی و به صف کردن دستجات

متعصب مذهبی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی نیست اما وی نشان داد همچون ابداع کننده این تاکتیک، عربستان سعودی، می تواند امتیازهای قدرت دولتی و دلارهای نفتی را در این راه به گونه اثربخشی به خدمت بگیرد. متحد نزدیک ایالات متحده در منطقه، این تجربه را به ویژه در افغانستان و با سازماندهی مسلمانان فتایتیک برای جنگ با کفار اشغالگر، به طور موقتی عرضه کرده بود؛ راهکاری که آمریکا نه تنها بر آن مهر تایید می نهاد بلکه، فعالانه به پشتیبانی تدارکاتی و لجستیکی از آن برخاسته بود.

علاقه ای که آمریکا برای شاهزاده عربستانی، آقای بن لادن و انواع مشابه وی نزد خود کشف کرده بود، به هیچ عنوان عشقی تصادفی نمی توانست شمرده شود. چه، بسا پیشتر از آن که دستگاههای امنیتی عربستان سعودی، نخبگان این کشور را به دوستان پاکستانی خود معرفی کنند، ایالات متحده "کمربند سبز" خود را که از ایلاف ارتجاع اسلامی و راست افراطی ریسیده بود، برای پهن کردن گرد اتحاد شوروی از کیسه بیرون آورده بود. در این مدل از پیشبرد جنگ سرد، آنها که اینک در برابر دوربین فیلمبرداری گلولی گروگانهای خود را با چاقو شکاف می دهند، "فهرمانان آزادی" معرفی می شدند و بر بالین پر قوی سیا و پنتاگون یله می دادند.

پیش شرطهای نوشتن "جام زهر"

ناگفته پیداست که با وجود تمرکز همه جانبه جمهوری اسلامی بر سیاست ایجاد ثبات از طریق تولید بحران، رهیافت مزبور تنها تا آنجا که به نقض غرض منتهی نگردد می توانست موضوع عملی و در دستور کار باشد. برای رژیم آقای خمینی این بدان مفهوم بود که هر گاه در نتیجه کارکرد وجه یا زوایایی از رهیافت مزبور، هدف اصلی یعنی، گسترش اقتدار داخلی و دور نگه داشتن دشمنان خارجی با تهدید روبرو شود، زمان نواختن شیپور عقب نشینی نیز فرا رسیده است. در مورد بحران گروگانگیری، ماجرای ایران - کنترا و جنگ هشت ساله با عراق، این روال به عنوان یک قاعده به رسمیت شناخته شده، جهتگیری روز سیاست در جمهوری اسلامی را تعیین می کرد. و این با وجود کلیه باندها و گرایشهایی در دستگاه قدرت بود که رقیب یکدیگر شناخته می شدند و شناسه ترکیب سیاسی حکومت به شمار می آیند.

در چنین شرایطی، حداکثر تلاش "نظام" را حفظ تعادل خود و نگهداری حوزه های نفوذ در عین ناهمگونی عملی با پارامترهای ایجادکننده آن تشکیل می داد. آن چه که به این امر به گونه تعیین کننده ای یاری می

رساند، نقش هژمونیک آیت الله خمینی در ساختار قدرت بود. موقعیتی که وی از آن برخوردار شده بود، به عنوان مثال اجازه می داد معامله پنهانی و زیر میزی برای تحویل گروگانهای آمریکایی صورت بگیرد بدون آن که پیامدهای "قرارداد ننگین الجزیره" "نظام" را در لحظه به بحرانی شکننده دچار سازد. یا هنگامی که وی برای ایجاد موازنه داخلی پس از سرکشیدن "جام زهر" دستور کشتار همگانی مخالفان زندانی رژیم را صادر کرد، تنها این نقش "مطلقه" بود که اجرای این تبهکاری با ابعادی بی پیشینه را ممکن می ساخت.

تصفیه خونین درونی پس از افشای رسوایی مک فارلن و سپس حذف کلینیک جانشین آقای خمینی، همزمان با تصریح یک پایه بودن خیمه "نظام"، بر جایگاه کلیدی حفظ چهره ضد استکباری آن توسط کشیدن پرده پوشاننده دیپلماسی مخفی نیز نقطه تاکید گذاشت.

بزنگاه جدید جمهوری اسلامی

تلاش گزینی جمهوری اسلامی برای جوش دادن معامله با آمریکا، بزنگاه جدیدی است که در آن یک بار دیگر سیاست تولید ثبات آن، به استان مرزهای خود رسیده است. بحران عراق اگر چه در عمل استراتژی "نظم نوین" ایالات متحده را با چالشی جدی روبرو ساخته اما از سوی دیگر، تهدیدهایی که دستیابی رژیم ملاحا به جنگ افزار اتمی به همراه دارد را نیز طرحی مجسم و لمس پذیر بخشیده است. از این رو، متوقف ساختن ماشین صدور بنیادگرایی به هر قیمت، هدفی است که رهبران آمریکا تقریباً در هر موقعیتی به صراحت آن را تکرار می کنند و با ارسال ناوهای جنگی، دستور مستقیم برای برخورد نظامی با جمهوری اسلامی در عراق و شکار ماموران و گماشتگان آن و طرح "عملیات پنهان"، ابعاد عملی آن را متذکر می شوند.

موفقیت آمریکا در ایجاد همگرایی بین المللی علیه برنامه هسته ای ملاحا، اجبار جمهوری اسلامی به فیلتریزه کردن بحران و کاستن از شاخ و برگ آن را توضیح می دهد. به همان میزان که آمریکا جبهه مزبور را به جلو هل می دهد، بر آمادگی رژیم ملاحا برای تقاضای پیرامون مداخله گری خود در عراق هم افزوده می شود. جمهوری اسلامی در حالی که سال گذشته قرار مذاکره اعلام شده خود با آمریکا را در آخرین دقایق بر هم زد، پس از صدور قطعنامه دوم شورای امنیت در محکومیت و مجازات فعالیتهای اتمی خود و قرار گرفتن در آستانه تصمیم جدید نهاد مزبور، نه تنها بدون هیچ پیش شرطی بر سر میز "تفهمی اتهام" نشست، بلکه و برخلاف تمایل خود،

حاضر به انعکاس علنی آن با عکس و تفصیلات نیز گردید.

چالشهای معامله

این فقط بدنه ی باند ولی فقیه نیست که با انتشار خبر مذاکره با "شیطان بزرگ"، آن هم مدت کوتاهی پس از تکذیب و نفی پُر حرارت رهبر جمهوری اسلامی، دچار پرسش می شود. صدای آهسته اعتراضی که نخست از سوی حلقه های دورتر باند ولایت به گوش رسید و به صراحت بر تناقض "رهبر انگشت می گذاشت، اندکی بعد به طور بلندتری از یک نهاد قدرت، مجلس ملاحا، شنیده شد. یک نماینده پرنفوذ "اصولگرایان"، آقای خامنه ای را به "مصلحت اندیشی" بیش از اندازه متهم کرد تا به دنبال آن تلاش بی نتیجه ای برای ایجاد جنجال و از طریق آن ارباب منتقدان خودی، صورت گیرد.

آقایان صدر، حکیم و شیخ نصرالله نیز به همین گونه، دلایل خوبی برای نگران شدن و تردید در پاره روابط استاد - شاگردی خود با "ام القرا" دارند. به عنوان ابزارهای بحران، آنها می بایست به مکانیزمی که درگیرشان ساخته است، اعتماد داشته باشند. این امر در حالی که جمهوری اسلامی روی میز مذاکره به طور آشکار با کارتهایی که تصویر آنان روی آن نقش بسته بازی می کند، رسالت چندان آسانی نیست.

از سوی دیگر، تابو شکنی آقای خامنه ای هنگامی صورت می گیرد که رقیبان او "جام زهر" خوردن جناح اش را نه مساله "نظام" بلکه، امری در جهت منافع خود ارزیابی می کنند. آنها به خوبی می توانند از ضعف باند نظامی - امنیتی برای تقویت جایگاه خویش استفاده کرده و به عنوان بخش پراگماتیست تر رژیم، طرفهای خارجی را به معامله با خود تشویق کنند.

برآمد

ناتوانی رهبر جمهوری اسلامی در خاموش کردن خودبدها و همچنین سرکوب رقیبان متنفذ، ضعف سیاست بحران زایی بدون مرکز تصمیم گیری هژمونیک را به سطح آورده است. تلاش تمسخرآمیز جناح وی برای تولید اقتدار داخلی با آویختن آفتابه به گردن "اوباش" یا دستگیری چند لابی باند "اصلاح طلب" در خارجه، تنها این کمبود را با خطوط دُرشت تری بر سر در بیت او قلم می زند. باند نظامی - امنیتی تحت رهبری آقای خامنه ای، بدون آن که جایگزینی برای پُر کردن خلاء استراتژی ایجاد بحران داشته باشد در دهلیز معامله، به سمت عقب تلو تلو می خورد و بدتر از آن، دستهای که در دالان دیده می شوند، تنها برای بر هم زدن بیشتر تعادل آن است که دراز شده اند.

اعتراضهای گسترده کارگری، افشای ژستهای احمدی نژادی

زینت میرهاشمی

اخراج کارگران، بیکاری، عدم دریافت حقوق به هنگام و تعطیلی واحدهای تولیدی به دست وابستگان و رانت خواران حکومتی، فقر و ناامنی را در میان کارگران و مزدبگیران افزایش داده است. افزایش ناچیز حداقل حقوق که هیچ تناسبی با رشد تورم و سبب هزینه زندگی ندارد، به ناگزیر به روند اجتناب ناپذیر فقر و آسیبهای ناشی از آن در جامعه سرمایه داری عقب افتاده ایران یاری می رساند. اما این حداقل حقوق حتی در بسیاری از موارد در فقدان نهادهای مستقل کارگری و سرکوب اعتراضهای کارگری رعایت نمی شود. عدم پرداخت حقوق سر موقع، از جمله معضلات کارگران و مزدبگیران ایران است. این شیوه بهره برداری از نیروی کار که از شگردهای سیاست رژیم و هزاردستان آن در شبکه اقتصادی جامعه است، مبارزه کارگران را در بخش زیادی منحصر به حفظ آنچه که داشته اند می کند. حفظ وضع موجود و ترس از دست دادن کار، تاثیر مستقیم بر گسترش و پیوستگی اعتراضهای کارگری می گذارد تا جایی که به میزان وجود این حرکتها، دست کارگرانی که به شرایط موجود خود اعتراض می کنند، ناامیدی و خودکشی رشد کرده است. سرکوب اعتراض و عدم دستیابی به حداقلهای ممکن در پی هر حرکت اعتراضی این شرایط را ایجاد می کند. تا جایی که به حرکتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران و کارکنان بر می گردد، این کتله و پویتهای اجتماعی، رشد کرده و حتی به روبرویی با نیروهای انتظامی کشیده است. اما رژیم همراه با حفظ نظم سرمایه داری انگلی سرکوب را ادامه داده و فعالان کارگری را از کار اخراج و به حبس محکوم می کند. حاکمان در شرایط بحرانی کنونی و با رویکردهای دخالترانه و آشوب طلبانه در مسائل کشورهای پیرامونی و نیز حمایتهای تروریستی به عبارتی پایش را از مرزهای ایران به بیرون دراز کرده است تا با قدرت نمایی، نظام پوسیده اش را در داخل ایران حفظ کند.

یکی از مسائل پیش روی جنبش کارگری پرش از موضعی دفاعی در برابر تحمیل شرایط توسط نظام است. طرح خواسته هایی در گام جلوتر در راستای بهبود وضع موجود که نظام را به چالش بکشد.

تشکلهای مستقل کارگری، نقش موثری در قدرت گیری طبقه کارگر برای رو به جلو بردن روبروییهای

کارگران و مزدبگیران با نظم موجود خواهد داشت. به همین دلیل این امر و نیز حرکتهای مستقل کارگران روز اول ماه، پاشنه آشیل رژیم است. دستگیری محمود صالحی که همچنان در زندان است، سید داوود رضوی و سید منصور حیات غیبی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد که دادگاهشان به اتهام که اتهام تبلیغ علیه نظام در جریان است و دیگر فعالان کارگری برآمد ترس رژیم از قدرت کارگری است. پیوند جنبش دانشجویی و زنان با کارگران و دفاع از خواسته های آنان از جمله کنشهای مهمی است که در ماههای اخیر اتفاق افتاده است. ابتکار دانشجویان در جهت ایجاد صندوق کمک مالی به کارگران زندانی و اخراجی، همراهی آنها در روز اول ماه گامهایی بلندتری است در ایجاد چشم اندازهای روشن تر در تقابل با سیاستهای رژیم در قبال بازگشت به وضعیتی عقب تر.

خصوصی سازی، فروش واحدهای دولتی به وابستگان حکومتی و رانتهای آشکار، ورشکستگی و تعطیلی بزرگترین واحدهای تولیدی هر روز گستره بیشتری از کارگران و مزدبگیران را در بر می گیرد. عدم دریافت حقوق، بیکاری، اخراج و بلاتکلیفی از آسیبهای سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی در مورد کارگران است. بر اساس گزارش روابط عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی، نرخ تورم ۱۱ ماه اول سال ۸۵ به دوره مشابه سال قبل از رشدی معادل ۱۳،۴ درصد است. با توجه به داده های آماری نهادهای حکومتی که از آمارهای واقعی دورتر است، دستاورد بحرانی که از عملکرد سرمایه داری تجاری و دلالی و رکود و ورشکستگی واحدهای تولیدی نصیب مردم می شود، فقر، بیکاری و عقب ماندگی هر چه بیشتر است.

اعتراضهای کارگران ایران خود رو، شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به سازمان جهانی کار در رابطه با عدم حضور نمایندگان واقعی کارگران ایران از جمله رویدادهای برجسته است. جمعی از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران طی نامه ای خطاب به سازمانهای کارگری در سراسر جهان نسبت به شرکت خانه کارگر و شوراها اسلامی در نود و ششمین کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار دست به اعتراض و افشاکاری زده اند. این کارگران در بیانیه خود اعلام کرده اند که: «داشتن تشکل را حق خود می دانیم. خواهان به رسمیت شناخته شدن

سندیکای کارگران شرکت واحد به عنوان تشکل واقعی خود هستیم و از همه سازمانهای کارگری در سراسر جهان می خواهیم که از این خواست برحق ما پشتیبانی کنند.»

همچنین جمعی از کارگران ایران خود رو طی یک نامه به آقای خوان سولامویا، دبیر کل سازمان جهانی کار اعلام کرده اند «افرادی که به عنوان نمایندگان کارگران ایران در اجلاس سازمانی جهانی کار شرکت کرده اند» نمایندگان کارگران ایران نمی باشند. در این نامه آمده است که: «در کشوری که کارگران از داشتن هر گونه تشکلهای خود محروم هستند چگونه و طبق کدامین قانون عده ای به عنوان نمایندگان کارگران انتخاب و در اجلاس سازمان جهانی کار شرکت می کنند. ما کارگران ایران خود رو پذیرش این افراد به عنوان نمایندگان کارگران ایران از طرف جنابالی بی اعتنایی به قوانین سازمان جهانی کار به خصوص زیر پا گذاشتن مفاد مقوله نامه های ۸۷ و ۹۷ می دانیم.»

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه در نامه ای به سازمان جهانی کار ضمن افشای فشار و سرکوب و دستگیری کارگران و حبس آنها توسط رژیم، خواستار دعوت نمایندگان واقعی کارگران به این نهاد بین المللی شدند. کارگران در نامه اعتراضی خود نوشته اند که: «انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه ضمن اعتراض به این سیاست مماشات جویانه اعلام می دارد چنین سیاستی و پذیرش نمایندگان شورای اسلامی و خانه کارگر از سوی آن سازمان مهر تأییدی بر مشروعیت تحمیل بی حقوقی هر چه بیشتر و مجوزی برای سرکوب شدیدتر کارگران ایران است. بنابراین تقاضا دارد به منظور حمایت از حقوق کارگران ایران از پذیرش نمایندگان شورای اسلامی و خانه کارگر که طی نزدیک به سه دهه جزء کمک به سرکوب و تحمیل غیر انسانی ترین شرایط کار و زندگی بر کارگران در کنار دیگر ارگانهای نداشته اند خودداری کند و ضمن خواهان آزادی بی قید و شرط فعالین در بند، خواهان حضور نمایندگان واقعی کارگران ایران که نام بسیاری از آنان برای شما شناسست در اجلاس شوید.»

جمهوری اسلامی با نقض آشکار مقوله نامه های سازمانی جهانی کار به علت دستگیری و اخراج کارگران و به سرکوب سیستماتیک جنبش کارگری باید دوباره در لیست سیاه سازمان جهانی کار قرار گیرد.

برجسته ترین اعتراضهای کارگری در خردادماه

اعتصاب هزاران کارگر نیشکر هفت تپه بیش از ۵ هزار تن از کارگران نیشکر هفت تپه واقع در خوزستان روز شنبه ۱۱ خرداد پنجمین روز اعتصاب خود را سپری کردند.

کارگران شرکت کننده در این همایش اعتراضی در برابر عدم دریافت حقوقشان به مدت چند ماه، دست به اعتراض زدند. بر اساس گزارش خبرگزاری حکومتی ایلنا شنبه ۱۱ خرداد، «تاکنون فقط کارگران اعتصاب کرده بودند و بخشهای اداری، بهره وری و فروش، کار خود را ادامه می دادند، اما از صبح روز شنبه کارگران مانع فعالیت آنان شده و بخشهای اداری نیز به اعتصاب پیوستند.»

کارگران اعلام کرده اند تا دریافت حقوقشان به اعتصاب و تجمعهای اعتراضی ادامه خواهند داد.

صبح روز چهارشنبه ۲۳ خرداد، حدود پنج هزار کارگر کارخانه نیشکر هفت تپه، به دلیل دریافت نکردن بیش از دو ماه حقوق، جاده فرعی بازار هفت تپه را بسته اند. تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه مورد یورش نیروهای انتظامی قرار گرفت. تعدادی از کارگران دستگیر و زخمی شدند. کارخانه نیشکر هفت تپه از زیر واحد وزارت جهاد کشاورزی است. این واحد تولیدی در اثر واردات انبوه شکر دچار بحران شده است.

روز دوشنبه ۷ خرداد، کارگران بیمارستان پاستورنو در تهران تجمع اعتراضی بر پا کردند. این کارگران به تاخیر در پرداخت حقوق و مطالباتشان اعتراض داشتند. حقوق کارگران و کارکنان این واحد با تاخیر ۱۵ روز و اضافه کاریشان با تاخیر یک ماه پرداخت می شود.

روز سه شنبه ۸ خرداد، کارگران اخراجی شرکت تولیدی کیمیکال، واقع در تهران تجمع اعتراضی بر پا نمودند. کارگران اخراجی این واحد تولیدی که بیش از ۶ ماه است حقوق دریافت نکرده اند، خواهان بازگشت به کار خود هستند.

روز چهارشنبه ۹ خرداد، کارگران اخراجی نساجی کردستان، در مقابل سازمان کار و آموزش فنی و حرفه ای این استان تجمع اعتراضی نمودند. این کارگران خواهان حل مسائل کارگران اخراجی شدند.

روز جمعه ۱۱ خرداد، کارگران شرکت بامیکو واقع در طبرس تجمع اعتراضی نمودند. این کارگران در مقابل ابلاغیه اخراج دسته جمعی کارگران توسط مدیریت این شرکت اعتراض نمودند. خبرگزاری حکومتی کار تعداد شرکت کنندگان در این گردهمایی اعتراضی را ۳۵۰ نفر اعلام کرده است.

بقیه در صفحه ۵

دادگاه اسلامی شاهرودی در استکهلم

جعفر پویه

طبق اخبار منتشره امروز پنجشنبه محمود هاشمی شاهرودی "عراقی" در استکهلم پایتخت سوئد از طریق کنفرانس ویدیویی به امور قضائی ایرانیان رسیدگی می کند.

شاهرودی رئیس قوه قضائیه رژیم جمهوری اسلامی است که کارنامه ای مملو از شکنجه، قتل، دستگیری های خودسر، زندانهای طولانی مدت و اعدام دارد.

دستگاه قضایی ای که چوبه های دار را بر سر چهار راهها برپا می کند، سیستمی که حکم به قطع اعضا بدن می دهد، سیستمی که بدون پروا کودکان زیر سن قانونی را اعدام و باعث رعب و وحشت در دلهای مردم شده است، اینروزها بساط بی شرمی خود را گسترده تر کرده و در شهرهای اروپا با برپایی ویدیو کنفرانس قضاوت عصر بادیه نشینی خود را به رخ می کشد. قضاوتی که مجریان آن خانه ریحانه برپا می کنند و به سو استفاده از دختران فراری و دستگیر شده می پردازند. دستگاه قضایی شاهرودی که وظیفه ای بجز برپایی چوبه های اعدام و مرگ ندارد، چگونه می تواند در استکهلم اظهار وجود کند و در برابر چشمان هزاران تبعیدی به شهادت بپردازد؟

آیا کسانیکه اینروزها دانشجویان را به جرم اظهار عقیده در سایهچالهای خود شکنجه می کنند، کسانیکه زنان و دختران ایرانی را تنها به جرم اندکی عقب بودن روسری زندانی می کنند و مورد اذیت و آزار قرار می دهند، کسانیکه شبانه به بهانه آرازل و اوباش به خانه های مردم می ریزند و در جلو چشم صدها نفر دستگیر شدگان را تا سرحد مرگ کتک می زنند، چگونه می توانند ادعای دادخواهی داشته باشند.

سیستم شاهرودی و رژیم منحوس او دستش به خون هزاران نفر از رشیدترین جوانان ایرانی آلوده است. او حتا نمی تواند پاسخگوی چگونگی مرگ زهرا کازمی خبرنگار دستگیر شده در زندان سیستم خود باشد و مسبب مرگ او را معرفی کند. شاهرودی و همه همدستان او نه تنها نمی توانند مرجع رسیدگی به امور قضایی باشند، بلکه بعنوان مجرم به دلیل برپایی دستگاه قتل و جنایت باید مورد پیگیری قضایی قرار گیرند.

باید بساط این بی شرمی را برسر شاهرودی و پادوهای او خراب کرد. نباید اجازه داد تا مجریان حد و رجم و قصاص، بساط قرون وسطایی خود را در کنار گوش ما برپا کنند. اکثریت کسانیکه در خارج از کشور بسر می برند از ترس دستگاه آدمکشی شاهرودی و شرکا فرار کرده اند. ایرانیان خارج از کشور خود شاکه شاهرودی و دم و دستگاه او هستند، او نمی تواند مرجع رسیدگی به امور قضایی باشد.

به برپایی دادگاههای اسلامی با ترفندهای مختلف در خارج از کشور باید اعتراض کرد و کسانیکه اجازه برپایی این شعبده بازی را به شاهرودی داده اند را پیش چشم مردم بیش از این رسوا کرد.

۲۴ خرداد

فلسطین و عراق، تصویری با خون و باروت از بنیادگرایی اسلامی

منصور امان

در همان حال که رهبران جمهوری اسلامی مشغول ریختن اشک تمساح به دلیل جنگ داخلی فلسطین هستند، باند مسلحی که آنها آخرین بار با پرداخت ۲۵۰ میلیون دلار کمک مالی، تیغ خنجر آن را برای نشاناندن در پشت جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مردم این کشور تیز کردند، خبر از فتوحات جدید خود می دهد.

مسوولان حماس روز آدینه اعلام کردند، ضمن دستگیری شماری از رهبران سازمان فتح در غزه، رادیو فلسطین را تسخیر و آن را منفجر کرده اند. همزمان، با حمله افراد مسلح این گروه به محل استقرار محمود عباس، رییس تشکیلات خودگردان، تلاش حماس برای دامن زدن بیشتر به شعله های جنگ داخلی و خنثی کردن راه حلهای سیاسی، به گونه روشن تری نمود یافته است.

حُجّت الاسلام هاشمی رفینجان، یکی از پدر خوانده های حزب الله لبنان، در نمایش جُعبه با اشاره به "اختلافات و درگیریهای داخلی در فلسطین" اطلاع داد که "علایم بروز درگیریهای داخلی در لبنان" را هم مشاهده می کند.

از سوی دیگر، آیت الله خامنه ای نیز در پیامی به مناسبت انفجار یک آرامگاه مذهبی شیعه در سامرا، به آگاهی همگان رساند که وی به روال همیشگی "سرویسهای جاسوسی اشغالگران و صهیونیستها" را به عنوان "طراحان این جنایت بزرگ" رصد کرده است. این در حالی است که مشاور امنیت ملی عراق، آقای موفق الربیعی، در یک مصاحبه با روزنامه دولتی الصباح، طی سخنانی کم پیشینه تاکید کرد: "برخی طرفهای ایرانی مشغول کمکهای مسلحانه به گروه هایی اعم از سنی و شیعه در عراق با هدف بی ثباتی کشور هستند." وی توضیح داد که در سفر اخیر خود به تهران، این موضوع را به آگاهی مقامهای جمهوری اسلامی رسانده و با تکذیب آنها روبرو شده است.

در همان هنگامی که آقای الربیعی به طور مُستقیم، جمهوری اسلامی را دخیل در جنگهای فرقه ای این کشور معرفی می کرد، در بصره، یک منطقه تحت کنترل شبه نظامیان جریانهای صدر و حکیم، یک آرامگاه مذهبی متعلق به سنی مذهبها در پی یک انفجار به ویرانه تبدیل شد.

رویدادهای تکان دهنده فلسطین و عراق، تابلویی است که در آن چهره ای سیاه بنیاد گرایی اسلامی و ماهیت و نتایج ویرانگر اهداف سیاسی ایش، با خون و باروت به تصویر کشیده شده است.

۲۶ خرداد

اعتراضهای گسترده کارگری، افشای ژستهای احمدی نژادی

بقیه از صفحه ۴

یکشنبه ۲۰ خرداد، اعتصاب کارگران ایران ترمه و تهران پتو واقع در شهر قم، وارد سومین روز خود شد. کارگران این دو شرکت طی سال جاری برای چندمین بار است که دست به اعتراض می زنند. در اردیبهشت ماه سال گذشته، کارگران این شرکتها، جاده قم - اراک را بستند. در این دو شرکت، بیش از ۵۰۰ کارگر مشغول به کار است که یکی از مشکلات همیشگی آنها، عدم دریافت حقوق عقب افتاده خود هستند. این حرکت اعتراضی که از پنجشنبه ۱۷ خرداد آغاز شده است، چندمین حرکت اعتراضی است که از طرف این کارگران شکل گرفته است.

روز یکشنبه ۲۰ خرداد ساعت ۱۰ صبح، کارگران شرکت ویتانا در یک حرکت اعتراضی جاده قدیم کرج (اتوبان فتح) را بستند. این حرکت اعتراضی با دخالت نیروهای انتظامی پایان یافت. کارگران به عدم پرداخت حقوق خود و نیز تعطیلی این واحد تولیدی اعتراض کردند.

روز دوشنبه ۲۱ خرداد، کارگران کوره های آجرپزی منطقه دولت آباد در دست در یک حرکت اعتراضی جدید از کار کشیدند. کارگران این واحد به عدم پرداخت حقوقشان به مدت چندین ماه اعتراض کردند.

روز سه شنبه ۲۲ خرداد، کارگران شرکت پیمانی اروم وقع در ارومیه، دوازدهمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذراندند. این کارگران به عدم پرداخت حقوق خود به مدت چند ماه اعتراض داشتند.

روز چهارشنبه ۲۳ خرداد کارگران پارس زنیخ واقع در قزوین تجمع اعتراضی بر پا نمودند. به گزارش ایلنا، کارگران این کارخانه اعلام داشتند که حقوقشان هر ۶ ماه

یک بار پرداخت می شود در حالی که این واحد تولیدی بازار فروش مناسب و تولید بالا دارد.

روز جمعه ۲۵ خرداد کارگران شرکت قوه پارس در مقابل استانداری قزوین تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران که برای چندمین بار دست به حرکت اعتراضی می زنند خواهان دریافت یازده ماه حقوق عقب افتاده خود هستند. روز دوشنبه ۲۸ خرداد، کارگران شرکت مجموعه سازی پارت سازان واقع در مشهد به اخراج همکاران خود اعتراض نمودند. بر اساس گزارش ایلنا، بعد از حرکت اعتراضی این کارگران در چند هفته گذشته، مدیر عامل این شرکت، ۶ نفر از کارگران شرکت کننده در حرکت اعتراضی را اخراج کرد. یک روز محل کارخانه توسط ۹ نفر از نیروی انتظامی جهت جلوگیری از حرکت کارگری، اشغال شده بود.

کارگران این کارخانه اعلام کردند که حقوقشان کمتر از حقوق تعیین شده قانونی است. روز دوشنبه ۲۸ خرداد، کارگران آرتا ماشین واقع در اردبیل، در برابر استانداری این شهر، تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به مدت ۴ ماه است حقوقی دریافت نکرده اند.

روز چهارشنبه ۳۰ خرداد، حدود دو هزار بازنشسته شرکت مخابرات ایران روز چهارشنبه در اعتراض به پرداخت نشدن حق مسکن و خواربار خود مقابل ساختمان مرکزی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تجمع کردند.

اخبار و گزارشهای کارگری را به طور روزانه می توانید در آدرسهای زیر بخوانید

<http://www.iran-nabard.com>
<http://www.jongekhabar.com>

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- حذف نام فلسطین

- اس پی پی، گسترش نفثا

- میلیتاریسم، مخرج مشترک

جی ۸

حذف نام فلسطین

پس از آنکه جورج دبلیو بوش برای بار دوم به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، مدعی گشت که به برقراری صلح میان فلسطین و اسرائیل اراده کرده است. او گفت، تمامی "سرمایه سیاسی" خود را برای این منظور به کار خواهد برد.

به ظاهر این گونه برداشت می شود که با افتادن نوار غزه به دست حماس و انحلال دولت ائتلافی فلسطین، "سرمایه سیاسی" آقای بوش به زباله دان ریخته شده است اما با یک حساب سر انگشتی می توان دریافت که سود نهفته در این رویداد، هم به جیب اسرائیل و همه به خزانه دولت آمریکا سرازیر شده است.

محمود عباس، رهبر تشکیلات خودگردان فلسطین، پس از تهاجم نیروهای حماس در نوار غزه، دولت ائتلافی را منحل و آقای هنیه، نخست وزیر را نیز برکنار کرد.

در واکنش به این اقدام، مقامات آمریکایی اعلام کردند که به کمک رسانی و حذف تحریم در کناره غربی که تحت کنترل محمود عباس است اقدام خواهند کرد. خانم رایس از اقدام عباس ابراز خشنودی کرد. در همین رابطه، یکی از مقامهای سرشناس آمریکایی گفت: "دیگر دولتی به رهبری حماس وجود ندارد."

بدین صورت، دولت بوش با تقسیم فلسطین به دو بخش مدره ها (فتح) و تندروها (حماس)، رابطه تازه ای را در سیاستهای خود مد نظر می دهد. این همان استراتژی ای است که بوش روی آن "سرمایه سیاسی" خود را شرط بسته است.

در حالی که اسرائیلیها در نوار غزه که اکنون تحت کنترل حماس است زندگی نمی کنند، دیگر نیازی به شرکت یا مداخله گری حماس در مذاکرات صلح مربوط به کرانه غربی نخواهد بود. از طرفی، محمود عباس که دیگر قدرتی در نوار غزه ندارد، با برکناری اسماعیل هنیه خواستار تشکیل یک دولت موقت شد اما حماس با این امر مخالفت کرد و

بنابراین، بین نوار غزه و کرانه غربی انشعابی ایجاد شد که مقامات آمریکایی و اسرائیلی نه تنها از آن مغموم نشدند بلکه تلاشهای خود را ثمر بخش یافتند.

واشنگتن و اورشلیم گام به گام در افروختن آتش اختلاف بین بنیاد گرایان حماس که اکثریت را در نوار غزه دارند و فتح که در غرب طرفدار دارد، پیش رفتند. در این میان صدها فلسطینی جان خود را از دست دادند. بدین گونه، یک تقسیم بندی دستکم سیاسی ایجاد گشت.

جالب توجه است که آلوارو دوسوتو، نماینده سابق سازمان ملل در خاورمیانه، چندی پیش در یک گزارش محرمانه با تیتیر "گزارش پایان ماموریت" که در روزنامه انگلیسی گاردین به چاپ رسید تذکر می دهد که آمریکا از آغاز سال ۲۰۰۷ برای تقسیم این منطقه به دو قسمت تلاش می کرد. او می گوید، با ادامه غیر واقعی حملات و انجام ناپذیر بودن خواسته های اسرائیل، مذاکرات صلح بیهوده شد.

رژیم اسرائیل در جریان این درگیریها تنها از غیر قابل کنترل شدن اوضاع به شکوه پرداخت. این در حالیست که نمی توانست خشنودی خود را کاملا مخفی کند.

در این رابطه یکی از مقامات اسرائیل گفت: "پس از این، کناره غربی تحت حاکمیت دشمن نخواهد بود."

از همین روست که کنترل نوار غزه به دست حماس و کناره غربی به دست فتح می تواند فرصتی مناسب برای اسرائیل باشد. به قولی، نوار غزه می شود "حماسستان" و کناره غربی "سرزمین الفتح" خواهد بود.

جدایی بین نوار غزه و کناره غربی، در مرحله نخست به اسرائیل فرصت می دهد که به تحریم حماس در این منطقه ادامه دهد و در کناره غربی به یک شریک سیاسی دست پیدا کند. در نتیجه، "سرزمین الفتح" در دست عباس به دست نمانده غرب تبدیل می شود و اسرائیل می تواند آنجا را تحت کنترل داشته باشد که این شامل معضل اورشلیم نیز می شود. روز سه شنبه ۱۹ ژوئن، آمریکا، اتحادیه اروپا و بسیاری دیگر از کشورها، تحریم کمکهای مستقیم به محمود عباس را لغو کردند و بدین وسیله اولین گام سیاسی در دو شقه شدن فلسطین برداشته شد. از هم اکنون رسانه ها از فلسطینیهای ساکن نوار غزه با نام "غزه نشینها" یاد می کنند.

از سوی دیگر، آنچه "حماسستان" خوانده می شود و بیشتر از یک میلیون نفر جمعیت دارد که در مساحت ۳۶۰ کیلو متر مربع زندگی می کنند، از یک سمت در مجاورت با اسرائیل در تنگنا قرار می گیرد و از سمت دیگر به احتمال زیاد در محاصره نیروهای

مصری و سازمان ملل قرار خواهد گرفت. به عبارتی از هر دو سو محاصره می شود.

البته که این استراتژی صرف نظر از این که نمی توان نام آنرا صلح در این منطقه نام نهاد، می تواند بسیار خطرناک هم باشد. لبنان و مصر همواره از پیروزی حماس در غزه نگران بوده اند و احتمال رخنه کردن بیشتر بنیادگرایان مذهبی در امور خود را داشته اند.

جمهوری اسلامی که خود آتش افروز این رویداد بود نیز از زبان سخنگوی وزارت امور خارجه اش گفت: "موضع ایران در قبال درگیریهای فلسطین بی طرفانه نیست." سیدمحمدعلی حسینی که این "نوطه" را اکنون بو برده است ادامه می دهد: "دستهای مرموزی در پی تفرقه افکنی بین گروههای فلسطینی هستند." او بهترین راه حل و فصل مسایل را گفت و گو توصیه می کند. این در حالیست که بنابر گزارشات متعدد، نیروهای سپاه پاسداران با رفتن به نوار غزه، عملیات اخیر حماس علیه طرفداران محمود عباس را سازماندهی کرده اند.

ایل سوله، یک روزنامه ایتالیایی به نقل از منابع مطلع نظامی نوشت، خطر جدی این است که حماس بتواند به زودی در غزه به ساختارهای نظامی و موشکهای دوربرد که رژیم تهران در اختیار حزب الله لبنان قرار داده، مجهز شود. در این صورت گروه مزبور می تواند تمام سرزمین اسرائیل را زیر آتش خود بگیرد. با این حال رویداد اخیر به هیچ وجه مطابق میل حماس و جمهوری اسلامی نیست.

اس پی پی، گسترش نفثا

یکسال پیش در ماه مارس ۲۰۰۶، جورج بوش و وینسنت فاکس، رییس جمهور مکزیک و پال مارتین، نخست وزیر کانادا، در واکو (WACO) واقع در ایالت تگزاس با هم ملاقات کردند. در این دیدار آنان حول تشکیل آن چه که "شراکت در حفظ امنیت و توسعه" نام گذاشته شده بود، قراردادهایی گذاشتند. سه آمیگو با تشکیل SPP در یک پروسه زیر زمینی، بر سر قراردادهای و پیشنهادات به طور همه جانبه گفتگو کردند و به توافقاتی رسیدند. این پروسه که کاملا مخفیانه طی شد، تأثیراتی عمیق و همه جانبه در محیط زیست، زندگی روزمره مردم و آینده این سه کشور دارد.

از سال گذشته تاکنون چندین دیدار رسمی که شامل ملاقات در کنکون در سال ۲۰۰۶ و دیدار در کانادا در فوریه ۲۰۰۷ می شود، بین سران سه کشور صورت گرفته است. دیدبان جامعه مدنی کانادا بارها از ملاقاتهای کاملا محرمانه بین آنان یاد کرده است.

هدف اصلی این شراکت زیر عنوان "همکاریهای سه کشور به رهبری کاخ

سفید برای ایجاد امنیت و پیشرفت در سه کشور هم مرز" مطرح می شود. اما نقطه کلیدی، "به رهبری کاخ سفید" بودن این جریان است. این رهبری از آنجا تحمیل شد که دو کشور مکزیک و کانادا در شروع این امر با مشکلات و بحرانهای متعددی درگیر بودند. از سوی دیگر، دولت دست راستی مکزیک به دلیل سیاست پر تضاد عبور و مرور در مرزها تحت فشار واقع شده بود. به صورتی که کالا از مرز عبور می کرد اما عبور انسانها عملی جنبایی به حساب می آمد. با این حال، در این ملاقاتها به هیچیک از این دو معضل اشاره ای نشد و تنها موضوع مورد بررسی، مسایل امنیتی آمریکا و خواسته های کمپانیهای بزرگ در رد و بدل کردن کالا بود.

SPP بیشترین تمرکز را در هر چه سهلتر کردن مبادلات تجاری و تنظیم نرمها و استانداردهای ثابت و یکسان داشته است. در این اشتراک تلاش شد که انتقال کالا برای آمریکای شمالی آسان شود و از سوی دیگر، استانداردهای مربوط به حقوق و مزایای کارگران مکزیک و کانادا از میان برداشته شود. در این میان، اس پی پی تلاش کرد هدفهای تجاری آمریکا را با اهداف امنیتی ارتباط دهد. امنیت مرزی نیز شامل آموزشهای نظامی و پلیسی، مدرنیزه کردن دستگاهها و همخوان کردن تکنولوژی است، همه به بهانه ایجاد کمپین ضد تروریستی و همزمان، آسودگی خاطر در این باره که تنها کالا و نه انسان بتواند از مرز عبور کند. واضح است که این اقدامات بیشتر با هدف سودجویی کمپانیهای تسلیحاتی و نفتی است.

اقدامات مزبور برای مکزیک و کانادا نه تنها هزینه سنگینی را دارد بلکه، از نظر سیاسی نیز تهدید زا است زیرا سوالاتی جدی در باره حاکمیت ارضی و ارجحیتهای ملی برانگیخته است. کانادا و مکزیک با پذیرش برنامه های امنیتی آمریکا در مرزهای خود در برابر ریسک بزرگی قرار می گیرند. مخالفان دخالت داده شدن این دو کشور در امور ضد تروریستی آمریکا معتقدند که نمی خواهند دشمنان آمریکا اتوماتیک وار دشمن آنان نیز به شمار بیایند.

MANCOP NAFTA ابزاری است در دست آمریکا برای بر داشتن موانع و ایجاد شرایطی که کمپانیهای بزرگ بتوانند به آسانی از سدهای موجود عبور کنند و بیشتر جنبه اقتصادی و تجاری دارد. برای تکمیل و بر آورده شدن بقیه خواستههای ایالت متحده، SPP نیز تشکیل می شود تا طی آن به دسترسی آمریکای شمالی به منابع طبیعی دو کشور به ویژه نفت و از سوی دیگر، میلیتاریزه کردن مرزها کمک کند. در

بقیه در صفحه ۷

دانشجویان زندانی را آزاد کنید

جعفر پویه
بیش از هزار نفر از دانشجویان دانشگاه امیر کبیر با انتشار پمپانه ای اعلام کرده اند تا آزادی هشت نفر از همکلاسی های خود که توسط نیروهای سرکوبگر دستگیر شده اند در امتحانات آخر سال شرکت نخواهند کرد.

این اعتراض جمعی در حالی شکل گرفته است که چندین هفته است دانشجویان دانشگاه امیر کبیر به اشکال مختلف اعتراض خود به دستگیری های انجام گرفته را اعلام کرده اند. آنها همچنین به جلوگیری از ورود بعضی از دانشجویان به دانشگاه و تنبیه های انضباطی آنها به محروم کردن تعدادی از دانشجویان به یک تا چند ترم از حضور در دانشگاه است اعتراض دارند.

دانشجویان دانشگاه امیر کبیر سرکوبهای انجام گرفته را به تلافی اعتراض آنها به محروم کردن تعدادی از دانشجویان به یک تا چند ترم از حضور در دانشگاه است اعتراض دارند. احمدی نژاد در دانشگاه امیر کبیر می داند. دانشجویان می گویند: نیروهای سرکوبگر به تلافی اعتراض آنها به احمد نژاد، دست به توطئه زده و با انتشار نشریات جعلی به آرم نشریات دانشگاهی پنهان برای حمله به دانشجویان را مهیا کرده اند.

این در حالی است که مقامات قضائی رژیم در روزهای گذشته اعلام کرده اند که دانشجویان دستگیر شده، مسئولیت انتشار مطالب موهوم را پذیرفته اند. دانشجویان معترض به اینگونه خبرهای که از سوی نیروهای سرکوبگر در نشریات و از تریبونهای حکومتی اعلام می شود اعتراض دارند و می گویند: دانشجویان دستگیر شده تحت شکنجه های قرون وسطایی که در رژیم جمهوری اسلامی به شیوه ای برای وادار کردن دستگیر شدگان به اعتراف بر علیه خود است، قرار گرفته و وادار به اعتراف شده اند. بنابراین اعترافات انجام شده از هیچ ارزشی برخوردار نیست و آنها مطمئن هستند که نشریات جعلی از سوی نیروهای توطئه گر حکومتی منتشر شده اند.

از اعتراض یکپارچه دانشجویان دانشگاه امیر کبیر برای آزادی همکلاسی های دستگیر شده شان حمایت می کنیم و همه نیروهای ترقیخواه و دموکرات را به حمایت از دانشجویان فرا می خوانیم. ۲۷ خرداد

جهان در آینه مرو

بقیه از صفحه ۶
این میان، نابرابری در قرارداد اس پی پی نیز دست کمی از نفت ندارد. تا آنجا که به مکزیک بر می گردد، در این پیمانها میزان توسعه نیافتگی و نیازهای اجتماعی این کشور به هیچ وجه به حساب نیامده است. آنچه که از آن به عنوان "اتحاد سه ملت بزرگ برای اهدافی مشترک" یاد شده، بیشتر به دو ملت بزرگ تحت کنترل یک قدرت بزرگ شباهت دارد. نمونه بارز آن هم آن که این سه در فورومهای بین المللی مانند سازمان تجارت جهانی هرگز به عنوان یک بلوک شرکت نمی کنند که هیچ، با هم به رقابت نیز می پردازند.

نابرابری در اس پی پی همچنین در زمینه منابع طبیعی نیز بیداد می کند. در حالی که مردم مکزیک ملی شدن صنعت نفت را که طبق آن می توانند بنا بر آن چه نیاز دارند مصرف و مابقی را صادر کنند یک افتخار ملی به حساب می آورند، مورد انتقاد و اعتراض اس پی پی قرار گرفته اند. منافع شرکتهای بزرگ نفتی ایجاب کرده است که زمینه هایی برای سرمایه گذاری خصوصی در این صنعت به وجود آورده شود.

پس از گذشت ۱۳ سال از قرارداد نفتا، کشور توسعه نیافته مکزیک در وضعیت بدتری به سر می برد. رشد بیکاری و کاهش امنیت و کیفیت شغلی، افزونی مهاجرت به آمریکا را در بر داشته است. همراه با تمیق و بال و پر دادن بیشتر به این ائتلاف، جامعه مکزیک در نتیجه اس پی پی با تضادها و مشکلات حادثی روبرو خواهد شد. از همین روست که اکنون مردم سه کشور کانادا، آمریکا و مکزیک علیه تجارت آزاد دست به اعتراض زده اند.

میلیتاریسم، مخرج مشترک جی ۸

نشست هشت کشور صنعتی (جی ۸) بین روزهای ۶ تا ۸ ژوئن با حضور کشورهای پیرامونی ناظر، در شهرک تفریحی "هایلیگن دام" در ساحل دریای شرقی آلمان برگزار شد.

اگر چه در پایان رهبران ۸ کشور بزرگ صنعتی در برابر دوربینها و بلندگوهای رسانه ها جشن گرفتند و لبخند تفاهم زدند اما تضادهای بین آنان چنان بود که برای اولین بار در ۳۲ سال گذشته، گردهمایی با پر رنگ شدن اختلافات بین طرفین به پایان رسید. این تنشها در طول گردهمایی به طور مستقیم یا غیر مستقیم بروز داده شد.

از سوی دیگر و علاوه بر تضادهای درونی، هزینه ۱۰۰ میلیون یروپی که بخش بیشتر آن صرف کشیدن دیوار سیمی ۱۲ کیلومتری، استقرار ۱۶ هزار پلیس و دیگر امور امنیتی برای محافظت از رهبران قدرتمند ترین کشورهای جهان شد، بهترین نمونه و نشان رابطه پر تضاد

بین دولتها و توده های زحمتکش جهان بود.

تضاد و اختلاف بین سران کشورها آن چنان بود که اگر فرصت علنی کردن و بیان آزادانه آن را داشتند، یک دیوار سیمی بلند هم باید بین خودشان کشیده می شد. از همین رو بود که در خاتمه آنها نتوانستند هیچگونه پاسخی به مشکلات اساسی جهان بدهند. در درجه نخست رقابت بین آنان برای کنترل منابع خالص، انرژی، کار ارزان و بازار انقدر شدت داشت که هر موضوع دیگری را تحت تاثیر قرار می داد. بحث پیرامون موضوعاتی همچون محیط زیست یا مبارزه با ایدز، به گفتگو در باره منافع اقتصادی و یافتن متحد و یارگیری کشیده شد.

آنها که در این نشست شرکت داشتند، طبقه ممتازی از جوامع را نمایندگی می کردند که در سه دهه گذشته ثروت خود را به چندین برابر رسانده است. از جمله، ۵۰۰ میلیاردی که ثروت آنان بیش از نیمی از مجموع دارایی مردم جهان است.

تشدید نابرابری در جهان به میزان بی سابقه ای رسیده است. به طوری که این نابرابری هم بین مردم یک کشور و هم بین کشورهای جهان ملموس است. پیداست که چنین میزانی از نابرابری در دراز مدت نمی تواند به طور صلح آمیز تحمل شود و دیر یا زود تضادهای اجتماعی به درگیریهایی خشونت آمیز طبقاتی می انجامد. طبقه حاکمه از هر فرصتی برای بالا بردن قدرت پلیس و توسعه و گسترش نیروی نظامی خود استفاده می کند. از همین روست که رهبران جی ۸ در این نشست با یکدیگر بر سر آنکه آمریکا نباید در جنگ با عراق شکست بخورد توافق کردند. با تمام اختلافهای تاکتیکی با واشنگتن، آنها شکست نظامی آمریکا را ضربه ای به منافع خود می دیدند و به همین جهت با فرستادن نیروهای نظامی خود به خاورمیانه و دیگر مناطق استراتژیک جهان موافقت کردند.

رهبران اروپایی در پاسخ به اعتراض آقای فیشر، رهبر پیشین حزب سبزهای آلمان و وزیر امور خارجه سابق این کشور که با نگاه به "همسایگان خاور میانه ای" به انتقاد از "کم اهمیت تر شدن شوک آور اروپا در جهان" پرداخته بود، به افزایش و گسترش اهداف نظامی خود اشاره کردند.

بدین صورت، رشد میلیتاریسم دست در دست افزایش بحران بین قدرتهای بزرگ و بین مردم و حکومتها غیر قابل اجتناب می شود. در حالی که همه کسانی که در "هایلیگن دام" شرکت داشتند بر سر یک موضوع آنهم تهاجم به سطح زندگی و دستاوردهای اجتماعی طبقه کارگر و زحمتکش توافق داشتند، برسر موضوعاتی که به نفوذ و منافع امپریالیستی آنان مربوط می شد، رو در روی یکدیگر قرار گرفتند.

اگر چه خانم انجلا مرکل با تکیه بر حفظ محیط زیست، دولت آمریکا را در این زمینه تحت فشار قرار می دهد، با این

وجود ساده لوحانه خواهد بود که این ژست را اقدامی انسان دوستانه از جانب او باور کنیم. تحلیل گران پافشاری وی بر این امر را بیشتر به خاطر مصرف داخلی توصیف کرده اند. از سوی دیگر، خانم مرکل با این تاکتیک، در تلاش برای قرار دادن دو کشور چین و هند در جبهه خود نیز کم سود نمی بود. این دو کشور هرگونه تعهد به پایین آوردن گازهای گلخانه ای را تا زمانی که آمریکا به این اقدام دست نزند، رد کرده اند.

اروپاییها اما در این گردهمایی موفق شدند به صورت یک بلوک در برابر آمریکا بایستند، آنهم با فشار مرکل! آنها تا به آخر روی خواسته های خود پافشاری کردند و این دیگران بودند که ناچار شدند در مواضع خود دست به تغییر بزنند. هدف از این امر ایجاد یک بلوک قوی در برابر آمریکا بود اما با این وجود، پیروزی سارکوزی در فرانسه برای طبقه حاکمه اروپا چراغ سبزی است برای پیاده کردن "مدل آمریکایی" در جامعه! سارکوزی قول داده است که به طور گسترده ای قوانین را تغییر داده و در حق اعتصاب و قوانین جزایی تغییراتی ایجاد کند، به طوری که نخست وزیر او این تغییرات را "شوک الکتریکی" از جانب دولت خواند.

جی ۸ به جای تلاش دریافتن راههای عملی و انسانی برای کاهش فقر در جهان، درمان و پیشگیری از ایدز و حفظ محیط زیست و کاستن از گازهای گلخانه ای، به نیاز به میلیتاریسم بیشتر مهر تایید زد. مقابله رو در رو و خشونت آمیز با مخالفان و توده های زحمتکش جامعه از یک سو و قسط بندی و قدرت طلایی با توسل با پشتوانه نظامی از سوی دیگر!

بهترین نمونه عملی این گرایش را می توان در آلمان مشاهده کرد که همزمان با کاهش و قطع مددهای اجتماعی، ارتش خود را از ارتشی دفاعی به ارتشی تهاجمی و تهدیدگر تغییر سازمان می دهد.

سران ۸ کشور بزرگ صنعتی اما با توافق بر سر قطع ید اتمی از رژیم جمهوری اسلامی نشان دادند که هیچ کس اجازه نخواهد داد دیوانه ای با چشم بسته و سلاح هسته ای وارد میدان شود و نظم نوین جهان را در هم ریزد.

در نخستین اقدام پس از گردهمایی جی ۸، بوش که نتوانست با روسیه بر سر استقرار سیستم دفاعی موشکی که ادعا می کند بیشتر برای دفاع در برابر ایران است به توافق برسد، بلافاصله با رییس جمهور لهستان، لچ ماژنسکی، ملاقات کرد و به او قول داد که ایالات متحده سیستم دفاعی موشکی خود را در آن کشور و جمهوری چک بر پا خواهد کرد. وی سپس به ایتالیا رفت و تا توانست برای رومانو پرودی چرب زبانی کرد. او از ایتالیا به خاطر فرستادن سرباز به لبنان و افغانستان تجلیل نمود، اگر چه پرودی پس از رسیدن به نخست وزیر، نیروهای ایتالیا را از عراق خارج کرد. روز بعد بوش به آلبانی رفت و قول استقلال کوزوو را داد آنهم بدون توافق با شورای امنیت سازمان ملل!

هزینه فروپاشی تشکیلات خود مختار فلسطینی را اسرائیل باید بپردازد

جعفر پویه

اسرائیلیها که خود را طرفدار صلح و حامی طرح دو ملت و دو دولت اعلام کرد، نقاب از چهره زندانبان برکشید و نشان داد که دلیل زندانی بودن او ناتوان کردن و به بن بست کشاندن صلح طلبان است. این هم دلیل دیگری است برای بالا کشیدن جریاناتی همچون حماس که به جای راه حلی برای بن بست صلح، تفنگهایشان را به رخ می کشند و منازعه را تنها راه ممکن طرف شدن با اسرائیل می دانند. یعنی، غیر مستقیم

نابودی اسرائیل است. به زبان دیگر، اکنون دشمن، همسایه اسرائیل است و با زبان اسلحه نظامیان حماس با او سخن می گوید. این حاصل سیاست غلط و یکجانبه اسرائیل، آمریکا و هم پیمانانشان برای فروپاشی تشکیلات خود مختار فلسطینی است. یعنی، هر که باد کاشته است اکنون باید توفان درو کند.

اگر توطئه های رنگارنگ اسرائیل و لایبهایش کار ساز شده است، در طرف فلسطینی نیز مقصرانی وجود دارند که

در انتهای این پیمان شکنیها ایهود باراک، نخست وزیر وقت اسرائیل، عرفات را در مصر پای میز مذاکره کشاند و با صدای بلند اعلام کرد که او شریکی برای مذاکره و صلح ندارد. این حذف توهین آمیز عرفات از پروسه گفتگوها غرامتی دارد که اگر نه در کوتاه مدت، اسرائیل باید آن را در هر حال بپردازد.

هر بار که روزنه ای مابین طرفین باز شد، اسرائیل تمام تلاش خود را کرد تا آن را بسته و یا ناکارآمد کند. بستن

فلسطین این روزها شاهد رویدادهای تاسف باری است. جدال درونی نیروها چندان بالا گرفت که باعث شکاف بین دو منطقه شد. در این کشاکش جدید، آرمان فلسطینی کم رنگ شده و تشکیلات خودمختار مردم فلسطین در آستان تلاشی قرار گرفته است؛ پروسه ای که با تصرف غزه توسط حماس به نقطه اوج خود رسید و در عمل منطقه فلسطینیها را به دو بخش مجزا تقسیم کرد. دلایل متفاوتی عامل این به هم پیچیدگی است اما آنچه بیش از همه توجه همگانی را به خود جلب کرده، تغییر آرایش سیاسی نیروهای منطقه است که برنامه های از قبل تعریف شده برای آن را با مشکل روبرو خواهد کرد.

تشکیلات خود مختار فلسطینی که حاصل سالها مبارزه بی امان مردم فلسطین به رهبری زنده یاد عرفات بود می رود تا به طور کامل از هم بپاشد و بار دیگر دولت اسرائیل بماند و یک توده بی شکل که با لوله تفنگ سخن می گوید. این فروپاشی حاصل برنامه های از قبل طراحی شده سیاستمداران اسرائیلی همراه با متحدین بین المللی آن است. کسانی که نان و آب را به روی مردم بسته اند و دایره گرسنگی دادن به یک ملت را هر روز تنگتر می کنند، در انتظار چه چیزی به جز یک شورش کور و انتقام جویانه هستند؟ اما سر برآوردن این گونه حماس و کودتای غیر مترقبه آن همه محاسبات را به هم ریخت و اسرائیل و منطقه را در مقابل یک موقعیت پیش بینی نشده قرار داد؛ موقعیتی که بیش از همه اسرائیل را هراسان می کند.

سالها قبل، هنگامی که جنبش فلسطین اسلحه را کنار گذاشت تا با دیپلماسی ای که به نظر می رسید کار ساز باشد راه حل سیاسی و گفتگو را پیش بکشد، این دیگر سیاستمداران اسرائیلی بودند که هر روز بهانه ای جدید تراشیدند و از توافق نهایی سرباز می زدند. هنگامی که اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل و یکی از طرفهای گفتگوی صلح با گولوه جوانی یهودی به خاک افتاد، بازیگران بین المللی باید می فهمیدند که فشار برای گردن نهادن به تفاهات باید بیشتر روی اسرائیل باشد تا فلسطینیها! اما این گونه نشد و هر بار آنها همراه با تندروهای اسرائیلی شرایطی سخت و جدیدی را پیش کشیدند و در عمل با وقت گذرانی، گفتگوها را به بن بست کشاندند.

برای جلوگیری از این نفرت فزاینده هیچ راهی جز صلح و دوستی، آشتی و به رسمیت شناختن حق زیست مردم فلسطین وجود ندارد.

اسرائیل آب به آسیاب حماس ریخته و به قدرت گرفتن آن کمک کرده است و اکنون همین تره تیزک به جای قاتق نان، قاتل جانش شده است.

طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا با وعده دموکراسی از عراق و افغانستان شروع شد. نابودی زیر ساخت اقتصادی دو کشور مزبور هیچ شوقی برای ادامه این طرح در کسی بر نمی انگیزد. عراق به چنان جایی تبدیل شد که هیچ خشتی روی خشت بند نیست. کشور، محل جولان جوخه های ترور شده است و ارتش آمریکا تنها هنری که دارد اینست که از خود محافظت کند. به همین دلیل مردم مانده اند و دستجات تفنگ به دوشی که از هر شیوه ای برای کشتن استفاده می کنند. بمبهای که از کشته مردم پشته می سازد، آرزوی هر نوع دموکراسی را به وحشت از آن تبدیل می کند. مردم دموکراسی با زور ارتش و بانیان آن را مقصرانی می دانند که نفت بر آتش کینه جویهای قومی و مذهبی می پاشند تا شعله های آن فروزانتر باشد. منطقه تبدیل به بهشت کسانی شده است که وظیفه خود را جهاد در راه خدا می دانند. این گونه قتل و کشتار، با

همدستی گماشتگان رژیم جمهوری اسلامی جهت دهی می شود تا از یک طرف دموکراسی غربی را بدنام کند و از طرف دیگر، خود را از تیر رس آن دور نگه دارد. زیرا تا زمانی که آمریکا در عراق مشغول است، فرصتی برای پرداختن به آن نخواهد داشت. از جانب دیگر، خوشحالی اسرائیل در نابودی یک دشمن یعنی، صدام نیز زیاد دوام نخواهد آورد و دامنه این فتنه می رود تا به بسیاری از جمله خود آن نیز سرایت کند.

بقیه در صفحه ۹

آرمان فلسطینیها را تبدیل به بازیچه دست کسانی کرده اند که به دلایلی خاص در آن دخالت می کنند و در عمل مشکلات خود را با موجودیت آن گره زده و به بازی گرفته اند. محمود عباس و اطرافیان او بعد از عرفات نه تنها قادر به گفتگوی منطقی با جامعه جهانی نشده اند بلکه، در عمل از کنترل نیروهای تحت امر خود نیز ناتوانند. اگر روزی محمود عباس، عرفات را مشکلی برای پیشبرد طرحهای خود می دانست، امروز دیگر چه بهانه ای برای ناتوانی خود دارد؟

او بدون توجه به طرفهای مقابل و شیوه های برخورد آنها با مردم فلسطین، زد و بندهای داخلی ساف را مورد نظر دارد و یارگیری و بازی با باندهای داخلی جنبش را بیش از مبارزه با اشغالگران اهمیت می دهد. او نه تنها از ویژگیهای یک رهبر برخوردار نیست بلکه، حتا نمی تواند توازنی در آرایش نیروهای ساف به وجود آورد. او نشان داده است که در جهان دیپلماسی چیزی ندارد که عرضه کند و از گفتگو و بازی دیپلماتیک برای دست و پا کردن حامیانی برای جنبش ساف در سطح بین المللی ناتوان است. محمود عباس سعی نکرد تا حامیانی برای مروان برقوتی که در زندان اسرائیل مانده بیابد و تلاشی هم برای آزادی او نکرد. او بیش از این که از اسرائیل هراس داشته باشد، از حضور قدرتمند مروان برقوتی وحشت دارد و او را خطری برای موقعیت خود می داند.

زیرا تواناییهای این رهبر نسل دوم فلسطینی چیزی نیست که بشود به همین سادگیها از آن گذشت. اسرائیل هم به دلیل تواناییهای مروان است که او را همچنان در زندان نگه می دارد. فریادهای مروان در دادگاه فرمایشی

همه راهها حاصلی جز انفجار ندارد و امروز این گونه می نماید که این اسرائیل است که باید برای پرداخت پا پیش بگذارد و گرنه هر چه تعلق کند، کار مشکل تر خواهد شد.

اگر در گذشته با حضور عرفات، اسرائیل قادر بود بعضی از خواسته های خود را به جنبش فلسطین تحمیل کند و زیر قولهای خود بزند، امروز دیگر چنین امری نزدیک به محال است. زیرا این اتوریته عرفات و حمایت مردم از او بود که قادرش می ساخت تا به توافق برسد و آن را رسمیت ببخشد. اما اکنون با بهم ریختگی اوضاع و دست بالا داشتن جریانات تند روی ای که خواهان ریختن اسرائیلیها به دریا هستند، دیگر کار بسیار مشکل شده است.

به احتمال، طرف مقابل از همان سیاست پیروی خواهد کرد که شارون و اولمرت استفاده کرده و می کنند. همپای تندروهای اسرائیلی، تندروهای اسلامی قرار دارند که درگیری را از جنس مذهب می دانند و ماهیت آن را بیش از این که ملی گرا و استقلال طلب باشد، ایدئولوژیک کرده اند. در برابر صهیونیسم اسرائیلی، اسلام گرایی حماس رخ می نماید و در مقابل حامیان اسرائیل یعنی، آمریکا و بخشی از اتحادیه اروپا، رژیم جمهوری اسلامی و سوریه و ... قرار می گیرند. دیگر به جای یکطرفه بودن معادله ای که تا امروز اسرائیل با همدمستی آمریکا و دیگران در آن مردم فلسطینی را تا سرحد مرگ گرسنگی می داد، طرف حسابهای جدیدی پدیدار می شوند که از همه آنها جدی تر و بخشنده تر رژیم ولایت فقیه است که از زبان رییس جمهور خود محمود احمدی نژاد تکرار می کند که خواهان

هزینه فروپاشی تشکیلات خود

مختار فلسطینی را اسرائیل

باید بپردازد

بقیه از صفحه ۹

رژیم جمهوری اسلامی که خود را یکی از هدفهای تعریف شده می بیند، تمام تلاش اش را به کار می گیرد تا با تسلیح جریانات مذهبی و آموزش آنان، ارتش نامنظم و پشتیبان خود را سامان دهد. برای بستن دست او در این کار، راه پر پیچ و خمی وجود ندارد. اگر خود خواهی و غرور بیش از حد ژنرالهای کلاسیک بگذار می شود فهمید که راه برون رفت از مهلکه ای که مردم بدان دچار شده اند چیست. اما آسانی که با زبان اسلحه و زور سخن می گویند، گوشی برای شنیدن ندارند تا به صداهای دیگر توجه کنند و راه های متفاوت را هم مد نظر قرار دهند. به همین دلیل، فشار بیش از حد و نشانه رفتن لوله تفنگ به جانب مردمی وحشت زده، این احتمال را قوی می کند که به محض یک لحظه غفلت، آنها از فرصت استفاده کرده و به اردوی مقابل بپیوندند. یعنی، شیوه هایی غلط، نتیجه ای بس زیانبار به بار می آورد.

همین عمل توسط ارتش اسرائیل در مناطق اشغالی هر روزه تکرار می شود. ترور رهبران جریانات مخالف و اعلام رسمی آن که همه آنان را به محض مشاهده حتا با موشک مورد هدف قرار خواهد داد. یعنی، آفریدن وحشتی که نتیجه آن چیزی جز نفرت فزاینده نیست. جهانی که شعار خود را مبارزه با ترور تعریف کرده است، شاهد این ترورهاست و در عمل هیچ اعتراضی به این شیوه دولت اسرائیل نمی کند. به زبان دیگر، کسانی که شب و روز در محکومیت پرتاب سنگی توسط یک جوان فلسطینی اطلاعیه صادر می کنند، تا نوبت به طرف مقابل می رسد چشم خود را به روی شنیع ترین جنایات می بندند و هیچ واکنشی نشان نمی دهند، حال چگونه از مردم فلسطینی توقع دارند تا به حرفهای آنان باور داشته باشد؟ این دیگر از وقاحت نیز چیزی بیشتر است.

اکنون کار به جایی رسیده است که دیگر با شیوه سابق نمی شود سخن گفت. اسرائیل تمام راههای ممکن را بسته و همه فرصتها را سوزانده است. تشکیلات خودمختار را به جایی رسانده است که دیگر مردم هیچ اعتمادی به آن ندارند. اگر از بحث اعتماد نیز بگذریم، دیگر مردم از آنها قطع امید کرده اند و می دانند که از دستشان کاری ساخته نیست و به دنبال راهکار تازه ای هستند.

نان و آب چیزی نیست که اسرائیل به روی مردم ببندد و انتظار داشته باشد که آنان بمیرند اما دم برنیاورند. اجازه کار به آنان نمی دهد، دیواری از بتن به

دور آنها کشیده است و سعی دارد تا با گرسنگی همه را بکشد. جهان نیز حماس را بهانه دندان گیری برای تنبیه همگانی فلسطینیها گیر آورده است. متدنههای اتو کشیده انتظار دارند که مردم در برابر این بی توجهیها و تبعیض وحشتناک، لام تا کام سخنی بر زبان نیاورند. چرا همه چشمهایشان را به روی واقعیت بسته اند و از زاویه تنگ تندرهای اسرائیلی که خواهان بیرون راندن همه فلسطینیها از خانه و کاشانه شان هستند، به آنها می نگرند؟ این سوالی است که مردم فلسطین هر روزه آنرا تکرار می کنند و پاسخی برای آن نمی یابند. به همین دلیل تنها یک راه باقی می ماند آنهم حال که بناست این چنین به ذلت کشته شوند، پس شیوه مردن را خود انتخاب می کنند. این گونه است که از زمینی که اسرائیل بذر کینه در آن می کارد، روزانه داوطلبان انتحاری می روید و کوماندوهای مرگ با مشتی موارد منفرجه، سرنوشتی را انتخاب می کنند که به آنان تحمیل شده است. برای جلوگیری از این نفرت فزاینده هیچ راهی جز صلح و دوستی، آشتی و به رسمیت شناختن حق زیست مردم فلسطین وجود ندارد.

چرا کسانی که هر روزه خواهان به رسمیت شناختن اسرائیل از جانب نیروهای فلسطینی و دیگر جریانات منطقه هستند، یکبار از اسرائیل درخواست نکرده اند که حق انسانی فلسطینیها را به عنوان انسان به رسمیت بشناسد؟ چرا از آن نمی خواهند سیاست تبعیض آمیز خود را برابر شهروندان فلسطینی تغییر دهند؟ چرا آنها همصدا با اسرائیل از فلسطینیهای ساکن اسرائیل با نام "اعراب اسرائیلی" یاد می کنند؟ این سیاست یک شهر و چند نرخ تا به کی باید ادامه یابد و مردم شاهد این همه بی عدالتیها باشند؟

جریانات صلح دوست اسرائیلی چنان مورد خشم و غضب قرار دارند که کمتر کسی در منطقه از آنها خبر دارد. همه اسرائیل را سرزمین صهیونیستهای تند رو می دانند، کسی صحبت از مردم صلح دوست اسرائیل، سازمانهای هوادار صلح، تشکلهای مردمی انسان دوست که به شیوه های متفاوت به هموعان خود در مناطق اشغالی کمک می رسانند، نمی کند. صدای آنان در عریبه های تندروها محو می شود و به گوش نمی رسد. ارتباط با آنها با شیوه هایی که برای همه ما شناخته شده است، نزدیک به غیر ممکن است زیرا کافی است که با آنها ارتباط برقرار کنی، از احوال آنان با خبر باشی، به آنها در انتشار اخبار و نظراتشان کمک کنی، تا آنها هدف سنگینترین اتهامات واقع شوند، از جاسوس و همدستی با بیگانه تا توطئه علیه کشور! به همین دلیل آنها نیز در

تنگنا قرار دارند و فشارهای زیادی را تحمل می کنند و صدایشان کمتر انعکاس پیدا می کند.

آری، در اسرائیل مردمانی نیز زندگی می کنند که با سیاستهای تند روانه دولتهای دست راستی مخالف اند. آنها طرفدار صلح، تئوری دو دولت و دو ملت، انسان دوست و هم پیمان همه انسان دوستان جهان هستند. چرا هیچ کس از آنها حرفی به زبان نمی آورد؟ پاسخ از قبل مشخص است، کسانی همچون احمدی نژاد و همفکرانش دایم تبلیغ می کنند که همه اسرائیلیها از یک قماش هستند و از جانب دیگر، دولتهای دست راستی و تندرهای اسرائیلی نیز خواهان ایزوله کردن آنها و محو صدایشان هستند. یعنی، هر دو طرف این مناقشه در عمل دست به حذف این شهروندان اسرائیلی می زنند تا خود طرف حساب باشند و آنها را نادیده بگیرند.

درخواست دولت اسرائیل برای ارسال نیروهای بین المللی به منطقه، امروز دیگر بسیار دیر است. این همان اسرائیلی است که هنگام قتل عام "جنین"، اجازه حضور نیروهای سازمان ملل را نداد اما اکنون به آنها برای ساختن دیوار گوستی در برابر حماس نیاز دارد. تا کنون مردم بیگناه فلسطینی سپر بلا بودند و حال می خواهند از دیگران نیز در اینکار استفاده کنند.

پایان سخن این که سیاست سخت گیرانه اسرائیل اکنون به ضد خود تبدیل شده است. وانهادن غزه به حماس و رسمیت دادن به دو بخش شدن منطقه فلسطینی، به مفهوم برقراری دولت اسلامی حماس در غزه است. ناگفته پیداست که چنین دولتی طرفداران خود را خواهد داشت و حامیانی! جمهوری اسلامی یکی از تشویق گران حماس به این عمل ضد فلسطینی است. آنها با کمک مالی و تسلیحاتی، بقای چنین دولتی را تضمین خواهند کرد و در کوتاه مدت با برقراری آرامش و رنگ عوض کردن، خود را تثبیت خواهند کرد. اما پر واضح است که در نهان، شمشیر خود را برای بریدن سر یهودیان تیز خواهند کرد. در هفته گذشته حماس نشان داد که هیچ قانونی را به رسمیت نمی شناسد و اگر منافعی اقتضا کند، دست به کشتار بسیاری نیز خواهد زد. تیراندازی به تظاهرات مسالمت جوانه مردم غزه و راه انداختن جوی خون در خیابانها، طلیعه حکومتی از جنس رژیم ولایت فقیه در ایران است. قتل فرماندهان دستگیر شده فتح و پرتاب آنان از بلندی، اجرای احکام مذهبی در مورد آنان است و نشان می دهد آنها از هم اکنون دست به کار شده اند.

بدون به رسمیت شناختن دولت فلسطینیها، بدون واگذاری اختیار آنان به خودشان، بدون تخلیه سرزمینهای

جمهوری اسلامی و

اورتگا، دو گور با

یک کلنگ

لیلا جدیدی

اورتگا، رییس جمهور نیکاراگوئه، وارد ایران شد تا بذل و بخششهایی که سال گذشته رییس جمهور دست نشانده خامنه ای در سفر خود به آمریکای لاتین قول آن را داده بود، نقد کند. برای این منظور، اورتگا با خامنه ای دیدار و سری هم به قبر خمینی زد تا اگر اندک حیثیتی هم برایش باقی مانده باشد، با لگد مال کردن منافع مردم ایران و دست گذاشتن در دست یکی از خیانتکارترین و جنایتکارترین رژیمهای جهان، آنرا بر باد دهد.

اورتگا در سخنانش گفت: "دو ملت دارای توانمندیها و امکاناتی هستند که می توانند در اختیار هم قرار دهند." توانمندیهای "دو ملت" یا بهتر است گفته شود "دو حکومت" بدین قرار است:

جمهوری اسلامی با بذل و بخشش ثروت مردم ایران - که خود بدان نیازمندترند - به کیسه ی اورتگا، به هدفی که احمدی نژاد پیشتر بدان اقرار کرده بود ("رییس به خاورمیانه می آید تا این سمت را علیه ما کند ما هم به آن طرف برای همین نزدیک می شویم")، برسد.

بقیه در صفحه ۱۵

اشغالی توسط اسرائیل و حمایت مالی جهان از مردم فلسطین برای بازسازی کشورشان، امید به آرامش بیهوده است. آتش، تازه افروخته شده است و در این میانه دولتهای دست راستی اسرائیل از همه بیشتر مقصر هستند. به همین دلیل هم آنان باید بار بیشتری در این کار بردارند و دست به اقدامهای عملی برای برقراری آرامش بزنند. و گرنه با بستن دهانها و حکمرانی به زور تفنگ، تبدیل مناطق فلسطینی به زندان بدون سقف و تحریم ساکنان آن نباید توقع داشته باشند که این مردم تا ابد این گونه تحقیرها را تحمل کنند و دم برنیاورند. آرامش در حسن همجواری با احترام مقابل به یکدیگر امکان پذیر است، نه با انتظار احترام از فلسطینیها داشتن و با آنان با زبان دشنام سخن گفتن! فروپاشی تشکیلات خود مختار فلسطینی هزینه گزافی برای اسرائیل در بر دارد. اکنون دیگر آنها باید فهمیده باشند.

ضرب و شتم زنان، ازدواج موقت: تلاشی بیهوده برای بقا

الف. آناهیتا

میهن ما در هفته های اخیر شاهد تشدید اعمال سرکوب و خشونت علیه زنان تحت لوای «طرح امنیت اجتماعی» بود. احمد علم الهدی، امام جمعه مشهد، بی حجابی و بدحجابی را از آدم کشی هم بدتر دانست که «خفاش شب» و «گرگ درنده روز» را می سازد و ناامنی اجتماعی را به وجود می آورد. هاشمی شاهرودی، رییس قوه قضاییه نیز در دو مین نشست اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی از ضرورت شکسته شدن گردنهای سخن به میان آورد و با دفاع از طرح امنیت اجتماعی ابراز داشت که برخورد پلیس با این نوع افراد مغایر حقوق شهروندی نیست زیرا آنان خود معترض به حقوق شهروندی هستند. وی بر لزوم اجرای برنامه های فرهنگی جهت نهادینه شدن و توسعه فرهنگ عفاف در جامعه تاکید کرد و پیشنهاد داد که در مدارس و دانشگاه های کشور همانطور که به فعالیتهای فوق العاده دانش آموزان و دانشجویان نمره داده می شود، برای عفاف اسلامی نیز ارزش قائل شده و نمره در نظر گرفته شود. وی در ادامه به دستگاه های رژیم پیشنهاد کرد که موضوع ارتقاء درجه و جایگاه خدمتی افراد با حجاب و رعایت کنندگان عفاف در ادارات و دستگاهها را جدی بگیرند تا از طریق اقدامات ریشه ای قانون جامعی برای عفاف اسلامی و ملی و امنیت اخلاقی به دست آمده و در سطح جامعه اجرا شود. اگر از سخنان سیفیهانه سردمداران کوچک و بزرگ رژیم که الهام گرفته از اندیشه عقب افتاده آنان است بگذریم باید اذعان داشت که حقوق زنان بسیار پراهمیت و بحث برانگیز ارزیابی می شود زیرا به حقوق نیمی از جمعیت میهن ما بر می گردد. به همین دلیل به راحتی می تواند به ابزاری جهت سرکوب مردم نیز تبدیل گردد. بد حجاب با توجه به این که رژیم هیچ تعریف مشخصی از آن ارائه نمی دهد (البته این مساله در رابطه با تمام قوانین طویل و عریض نظام استبدادی مذهبی حاکم صادق است) هر کسی می تواند باشد. رژیم در حالی به ضرب و شتم زنان به بهانه طرح مبارزه با بدحجابی در راستای ایجاد امنیت ملی پرداخت که در عرصه بین المللی دو قطب نامه علیه اش تصویب شده و مهمتر از این، در مقابل اعتراضات انبوه کارگران، آموزگاران و دانشجویان قرار داشت. پس با ابزار مبارزه با بدحجاب که هم معلم، کارگر و

به طور کلی همه افراد جامعه را در بر می گیرد برای سرکوب مخالفان به میدان آمد. رژیم تلاش کرد با استفاده از طرح موسوم بر مبارزه با بدحجابی، رها کردن نیروهای سرکوبگر و ایجاد شرایط رعب و وحشت اجازه ندهد که مردم از شرایط بحران داخلی و بین المللی به وجود آمده استفاده و برآمد کنند و تلاش کرد با توسل به خشونت بر شرایط سخت غلبه کند.

بدیهی است که رژیم در رابطه با پوشش بر پایه نظری فقهی تصمیم می گیرد، از زن تعریف جنسیتی دارد و نه یک تعریف انسانی. پوشش اجباری جزو مرزهای قطعی و غیرقابل تجدید نظر در قوانین رژیم است. به بیانی دیگر نظام ولایت فقیه با ساختار استبدادی-مذهبی، در تناقض کامل با تمام نمادهای یک جامعه مدنی قرار دارد. بنابراین هرگز نمی توان به حق پوشش آزاد در این ساختار دست یافت و رژیم نیز دست از سرکوب بر نخواهد داشت. از سوی دیگر حق پوشش آزاد جزو ابتدایی ترین حقوق زنان محسوب می شود که مدام برای دستیابی به آن مبارزه کرده و هرگز از پا نیز نخواهند نشست. بلکه با گذشت زمان و با فشارهای رژیم جنس این مبارزه تغییر خواهد کرد. بی شک، در آینده مبارزه زنان با توجه به این که برای تغییر قوانین رژیم هیچ رقمی نمی تواند صورت بگیرد به یک مبارزه سیاسی برانداز تبدیل خواهد شد.

واضح و مبهرن است که عنوان طرحهایی از قبیل طرح عفاف در ادارات و جداسازی محیطهای کاری زنان و مردان، طرح انطباق جنسیتی در بیمارستانها، طرح جامع لباس و ویژه زنان کارمند و یا پیشنهاد نمره گذاری عفت اسلامی از ایدئولوژی نظام نشأت می گیرد که با ماهیت او اجین می باشد و سیاست نهادینه کردن هر چه بیشتر تبعیض جنسیتی در جامعه را دنبال می کند. جنبه دیگر این است که سرمایه در نظام ولایت فقیه که دارای ساختاری ایدئولوژیک است نه از راه تولید بلکه از راه غارت منابع طبیعی و سرازیر شدن این ثروت به جیب طبقه حاکم انباشت می شود. در این مسیر اصولاً حتی نیازی به نیروی کار ارزان قیمت زنان نیست. روابط تولیدی حاکم بر جامعه کاملاً مردسالارانه است که تبعیض تحت قدرت سیاسی به طور وحشیانه ای اعمال می شود و زنان از عدم وجود ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک خود رنج می برند. نیروی کار انبوه زنان در تضاد با روابط زن ستیزانه تولیدی حاکم که بیکاری را

نیز می باشد. غارتگرانی که خود فاسدترین هستند اما دیگران را به عوامل فساد متهم می کنند. سرمایه گذاری هنگامت رژیم برای دستیابی به سلاح هسته ای، حمایت سیاسی نظامی به گروههای نظیر طالبان، القاعده و حماس جهت بحران آفرینی هر چه بیشتر در منطقه بر کسی پوشیده نیست که اکنون به یاد حل مفاسد اجتماعی افتاده اند و از خرجین چرکین عطاری خود برایش نسخه تجویز می کنند. اشاعه جسورانه «روسپیگری شرعی» در لافها «ازدواج موقت» جهت حل پدیده تن فروشی که بی گمان برآیند سیاستهای اقتصادی ام القرای اسلامی است پیش از آن که مضحک باشد، شرم آور است. با این حال عنوان این مساله از طرف وزیر کشور نظام اعتراف به جرمی است که همزمان از اوج فاجعه معضلات اجتماعی آن هم در مدینه فاضله اسلامی پرده برمی دارد.

در چارچوب نظامی که برنامه اقتصادی اش بر پایه رانت خواری جهت انباشت هر چه بیشتر ثروت در دست سرمایه داری انگلی حاکم بنا شده هیچ رفرم جدی سیاسی و اقتصادی در راستای منافع مردم و حل و فصل معضلات اجتماعی ممکن نیست. فساد مالی و سیاسی آن چنان رژیم را احاطه کرده که زنان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه از هر مکانیزمی، هر چند کوچک جهت درخواست مطالبات اساسی و بیشتر خود بهره می جویند و این مساله بنیان رژیم را به لرزه در خواهد آورد و او را با جنبش مردمی عظیمتری روبرو می سازد. به عنوان مثال در رابطه با مساله پوشش هر گونه نرمش از طرف رژیم زنان را و می دارد که بر خواسته های اساسی تری پافشاری کنند و باعث تغییر توازن قوا به نفع خود شوند. مطالبات سالهای متمادی مردم روی هم انباشت شده است. هر گونه نرمش از طرف رژیم لاجرم سرنگونی رژیم را به ارمان خواهد آورد. تضاد بین مردم که بخش عظیمی از آن را زنان تشکیل می دهند با حکومت به نقطه ای رسیده و آنچنان عمیق شده که مکانیزم عقب کشینی رژیم به عقب نشینی جنبش مردم نمی انجامد و درست برعکس عمل می کند. به همین دلیل رژیم تلاش می کند از هر ابزاری (مثلاً به بهانه بدحجابی) جهت منکوب کردن مردم استفاده کند و یا در رابطه با حل معضلات اجتماعی به ناکجا آباد «ازدواج موقت» سفر کند.

در این راستا هیچ راهی جز «سرکوب» رو در روی رژیم جهت تسلط قرار ندارد و از دیگر سو آگاهی آنانی که عامل تعیین کننده تاریخند در

بقیه در صفحه ۱۵

برای آنان به ارمان آورده، قرار گرفته است. رژیم تلاش می کند با ارایه چنین طرحهایی دلیلی شرعی و قانونی جهت مبارزه با این نیروی تشنه شراکت در فعالیت اجتماعی، فراهم سازد.

هنوز از ضرب و شتم زنان توسط نهادهای سرکوبگر رژیم در ملاعام چندی نمی گذرد که مصطفی پور محمدی، مغز نابغه دولت مهرورزی احمدی نژاد در لباس وزیر کشور مساله «ازدواج موقت» را جهت پیشگیری از رواج فساد ارایه داد. وی ابراز داشت که «ما نباید از ترویج ازدواج موقت جوانان در جامعه که حکم خدا می باشد، پروا داشته باشیم و این مساله باید با جسارت در کشور ترویج شود».

در حقیقت دستگاه فاسد حکومتی ولایت فقیه از یکسو قادر نیست راه حل درستی جهت رفع مشکلات فزاینده اقتصادی و ناهنجاریهای ناشی از آن ارایه دهد و از سوی دیگر با اعتراضات بخش عظیمی از نیروی کار جامعه که به دلیل روابط تولیدی عقب افتاده حاکم خانه نشین شده اند و یا از نبود امنیت شغلی در رنجند، روبروست. به عنوان مثال بر اساس قانون رژیم حتی زنان شاغل برای استفاده از مستمری همسران متوفی خود، باید ترک کار کنند و یا از مزایای مستمری چشم پوشی کنند. بر اساس آمارهای رژیم سهم ارزش اقتصادی کار زنان خانه دار در کل کشور بالغ بر ۳۳۶ هزار میلیارد ریال در سال تخمین زده شده که سهم آن در تولید ناخالص داخلی به قیمت های جاری ۱۶/۷ درصد می باشد. اما حتی آنان نیز از کوچکترین حقوقی برخوردار نیستند و طرح بیمه زنان خانه دار نیز از طرف رژیم به بهانه بار مالی هنگامت کنار گذاشته شد. رژیم ولایت فقیه هنوز هیچ اقدام جدی در رابطه با اشتغال زنان بی سرپرست انجام نداده است. وضعیت زنان متعلق به طبقه کارگر بسیار بغرنج ارزیابی می شود طوری که به عنوان مثال ۷۰ کارگر زن ریسندگی و بافندگی زابل، ماهیانه ۵۰ هزار تومان دستمزد می گیرند. این در حالیست که خط فقر چهارصد هزار تومان اعلام شده است. اینجاست که رژیم رو به زوال راه پیشگیری از معضلات اجتماعی از جمله فقر، تن فروشی و ... را در ترویج ازدواج موقت که قادر است ناسامانیه های اجتماعی را بیش از پیش افزایش دهد، عنوان می کند. اگرچه این خود نشان از کوته فکری سردمداران رژیم دارد اما گواه شیوه عوام فریبانه آنان جهت حل معضلات اجتماعی

زنان در مسیر رهایی

الف آناییتا

بردگی مدرن در یونان

سازمان عفو بین الملل، ۱۲ جون ۲۰۰۷ قاجاق زنان جهت بهره کشی جنسی در طی ده سال اخیر به یونان ده برابر افزایش یافته است. بیشتر این زنان از اروپای شرقی و آفریقا برای استثمار جنسی اجباری به یونان آورده می شوند که در این مسیر حق اختیار و امنیت آنان زیر پا گذاشته می شود، مورد شکنجه و رفتارهای نادرست قرار می گیرند و فریادری ندارند. این زنان هم از سوی قاچاقچیان و سپس از سوی سیستم قضایی به دلیل وجود شکاف در قانون و عدم وجود حمایت قانونی کافی مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. با این که دولت یونان از سال ۲۰۰۲ قوانین علیه تبعیض جنسیتی به تصویب رسانده اما این قوانین هنوز قادر نیستند از زنان قاچاق شده حمایت کنند. زنان از نظر قانونی می بایست قربانی قاچاق شناخته شوند تا مورد حمایت قرار بگیرند. در غیر این صورت به دلیل تن فروشی و یا ورود غیرقانونی از کشور اخراج می شوند تا مجددا قاچاق شوند. به قربانیان فقط سی روز وقت داده می شود تا در رابطه با شهادت علیه قاچاقچی خود در دادگاه حاضر شوند و تنها در مدت همین سی روز مورد حمایت پلیس قرار می گیرند. در موارد بیشماری، بسیاری از زنان بدلیل ترس از انتقام قاچاقچی از آنان یا فامیل آنان در کشورشان و یا اخراج، از شهادت دادن هراس دارند. این معاوضه یعنی شهادت دادن در مقابل حمایت بسیار نادرست است. زنان قربانی صرفنظر از این که شهادت می دهند یا نه می بایست مورد حمایت و همیاری قرار گیرند. بر اساس گزارش سازمانهای غیر دولتی فقط در سال ۲۰۰۰ بیش از نود هزار نفر که بخش عظیمی از آنان زن هستند جهت بهره کشی جنسی به یونان قاچاق شده اند.

پارلمان انگلیس طرح پیشنهاد

شده مبنی بر درخواست

مشاوره قبل از عمل کورتاژ را

رد کرد

مدیکال نیوز، ۱۰ جون ۲۰۰۷ اعضای پارلمان انگلیس علیه طرحی که زنان را وادار می کرد یک هفته بعد از درخواست کورتاژ منتظر بمانند تا وقت مشاوره دریافت کنند با ۱۸۲ رای در مقابل ۱۰۷ رای موافق برای منفی داد. طرح مزبور از طرف یکی از اعضای زن گروه محافظه کار پیشنهاد

شده بود. بر اساس این طرح در طی مشاوره از زنان می بایست درخواست شود که انصراف خود را از کورتاژ با امضا کردن اجازه نامه ای عنوان کنند. علاوه بر این، مدارک و دلایل کافی برای کورتاژ ضرورت پیدا می کرد. طبق نظر یکی از اعضای حزب کارگر چنین چیزی در تاریخ کورتاژ زنان انگلیس وجود نداشته و هم اکنون نیز زنان قبل از کورتاژ دو بار با پزشک خود مشاوره می کنند. وی اضافه می کند: «طرح مزبور زمانی که بر اثر بارداری ناخواسته تحت استرس و فشار هستند را بیش از پیش با ممانع روبرو می ساخت که بی مورد می باشد.»

کراچی نقطه عبور و مرور

قاچاق زنان

خبرگزاری هند، ۱۲ جون ۲۰۰۷ بندر کراچی با وجود امکانات امنیتی شدید به نقطه عبور و مرور میزان بسیار بالایی از مافیای قاچاقچیان سازمان یافته انسان تبدیل شده است. بسیاری از زنان از طریق ایران به کشورهای خلیج فارس و حتی اروپا قاچاق می شوند. این گزارش اضافه می کند، بی شک این عمل با همیاری مامورانی که وظیفه اشان برقراری امنیت و جلوگیری از قاچاق انسان است، صورت می گیرد.

هفت کشور به لیست

کشورهایی متخطی اضافه شد

واشنگتن پست، ۱۳ جون ۲۰۰۷ حوزه ایالتی آمریکا هفت کشور دیگر که شامل چهار هم پیمان عربی نیز میباشند را به لیست کشورهای متخطی در رابطه با قاچاق انسان و استثمار نیروی کار اضافه کرد. این کشورها شامل بحرین، کویت، عمان و قطر همراه با الجزایر، کشور کینه در آفریقا و مالزی هستند. کشورهای ایران، بومره، کره شمالی، عربستان سعودی، سودان، سوریه، ازبکستان و ونزویلا جزو کشورهایی هستند که در حال حاضر در لیست قرار دارند. امسال کشورهای زیمباوه، بلیز و لاووس از این لیست کنار زده شدند. کشورهای چین و هند که پر جمعیت ترین کشورهای دنیا هستند به عنوان کشورهای ناکارا در این رابطه شمرده می شوند اما نه به آن اندازه که با تحریم بیدرنگ آمریکا مواجه گردند.

۷۵ درصد از زنان مصری مورد

آزار و اذیتهای جنسی قرار می

گیرند

میدل ایست تایمز، ۲۶ می ۲۰۰۷ مرکز حقوق زنان در مصر با انتشار گزارشی ابراز می دارد که ۷۵ درصد از زنان در مصر به طور معمول مورد آزار

زنان ابراز می دارد که «زنان گرسنه اند، اگر به آنان غذا دهید، آنان دیگر مجبور به آمیزش جنسی برای دستیابی به مواد غذایی نیستند.»

افزایش گردن زنی در

عربستان سعودی

اسکات من، ۲۰ می ۲۰۰۷

گردن زنی با شمشیر در عربستان چهاربرابر در سال جاری افزایش یافته است و موجبات نگرانی فعالان حقوق بشر در دنیا را بوجود آورده است. دست کم ۷۸ نفر که در میان آنها دو زن هم بوده اند در سال ۲۰۰۷ اعدام شده اند. در طی سال گذشته این میزان ۳۷ نفر بود. مجازات قتل، قاچاق مواد مخدر، تجاوز جنسی، سرقت مسلحانه و ارتداد اعدام به صورت قطع گردن می باشد. قابل ذکر است که بسیاری از این اعدام شدگان افراد خارجی از کشورهای پاکستان، سری لانکا و نیجریه هستند. در هر صورت بسیاری از کسانی که با کیفر اعدام مواجه شده اند بی تقصیر بوده و به با شکنجه مجبور به اقرار به جرم شده اند.

ورود زنان الجزایر به بازار کار

یو پی ای، ۲۶ می ۲۰۰۷

در حالی که زنان الجزایری بیش از پیش به مذهب اسلام گرایش پیدا می کنند اما همچنین بیشتر به تحصیلات و مشاغل اجتماعی روی می آورند. مشارکت زنان در بازار کار نسبت به نسل قبل دو برابر شده است. اکثریت رشته های طبابت و حقوق به زنان تعلق دارد، شصت درصد از قضات نیز زن هستند. شصت درصد از دانشجویان دانشگاه را زنان تشکیل می دهند. بسیاری از مردان تحصیلات را کنار گذاشته و یا مهاجرت کرده اند، در این حال زنان از خانه بیرون آمده و به فکر دستیابی به حرفه هستند.

پیروزی زنان در رابطه با کار

شبهانه در کارناتاکا

ایندین تایمز، ۱۴ می ۲۰۰۷

قدرت مردم کابینه دولت کارناتاکا را وادار کرد که فعلا از طرح ممنوعیت کار شبهانه زنان منصرف شود. مدیر کمیسیون زنان با ابراز خوشحالی از این مساله اعلام کرد که این یک موفقیت بزرگ برای همه انانی است که به حقوق برابر اعتقاد دارند. اکنون که کابینه تصمیم گرفته که فعلا در رابطه با طرح مذکور تصمیمی نگیرد ما باید تجدید قوا کنیم و می بایست مطمئن شویم که بند قهقریایی که کار بعد از ساعت هشت شب را برای زنان ممنوع می کند، کاملا لغو گردد. (قسمت اول این گزارش را در زنان در مسیر رهایی، نبرد خلق شماره ۲۶۳ مطالعه کنید.)

و اذیتهای جنسی از طرف مردان قرار می گیرند. این گزارش اضافه می کند که تقریبا همه زنان مصری با نوعی آزار و اذیت جنسی از گفتاری تا فیزیکی نامناسب مواجه هستند. برخی از زنان مصری اعتقاد دارند که دلیل این کار دوری گرفتن مردم از مذهب است و برخی دیگر رفتار و نوع پوشش خود را دلیل این امر می دانند. زنان متعلق به طبقه کارگر اعتقاد دارند که اشکال از خود آنان است. این مساله باعث غیر فعال بودن زنان حتی در صورت خشونت آمیز شدن این آزار و اذیتهای جنسی می شود. گزارش فوق اضافه می کند که راه زیادی در پیش روست تا زنان متقاعد شوند که هیچ گونه آزار و اذیت جنسی صرفنظر از چگونگی پوشش و یا رفتار آنان قابل قبول نیست. یک دختر مصری ابراز می دارد اگر من در خانه از آزار و اذیتهای جنسی در خیابان سخنی بگویم، والدین من علت را نوع پوشش من می دانند و دیگر اجازه نمی دهند من جایی بروم. بر پایه این گزارش میزان مشارکت زنان در ساختار سیاسی می بایست بیشتر شود تا خیابانها برای زنان نیز امن تر گردد. در حال حاضر بیش از دو درصد از نمایندگان پارلمان مصر، زن هستند. این گزارش همچنین اضافه می کند که علیرغم نقض حقوق زنان اما آینده بیش از آنچه رسانه های خبری عنوان می کند درخشان است. زیرا مصر در سالهای اخیر با رشد فزاینده فعالیت زنانی که مدافع حقوق زنان هستند و با پذیرفتن مسئولیت در این مسیر گام برمی دارند، روبرو بوده است.

نگرش جنسیتی بیماری ایدز را

گسترش می دهد

اسوشیتد پرس، ۲۸ می ۲۰۰۷

نگرش جنسیتی که زن را ملک مرد به حساب می آورد، زن را جنس دوم و وابسته به مرد می داند قادر است میزان آسیب پذیری زنان در رابطه با بیماری ایدز را افزایش دهد. زن در کشورهای ناقص حقوق بشر حقوقی کمتر از مرد دارد و این مساله در رابطه با ارث، توزیع ملک و ... صادق است. بدین ترتیب زنان قدرت تصمیم گیری در رابطه با رابطه جنسی به عنوان مثال استفاده از کاندوم را از دست می دهند یا در صورتی که جواب آزمایش بیماری ایدز همسرشان مثبت باشد از ترس به خطر انداختن رابطه با همسر و یا بدنام شدن و منع شدن از جامعه اعتراض نمی کنند. همچنین بر اساس گفتگو با زنان مبتلا به بیماری ایدز مخصوصا در کشورهای فقیر این طور برآمد شده که بسیاری از زنان در مقابله با گرفتن آذوقه برای خود و کودکان خود مجبور به آمیزش جنسی با مردانی که مبتلا به ایدز هستند، شده اند. یکی از این

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

سخن روز،

یک انسان فوق العاده در سخن راندن تعادل دارد اما در عمل

پیشروی می کند. (کنفوسیوس، فیلسوف چینی)

امور بزرگ با انجام یک سری کارهای کوچک انجام می شود.

(وینستون چرچیل، نقاش هلندی)

فیلم

فستیوال بین المللی فیلم سانفرانسیسکو

فستیوال بین المللی فیلم سانفرانسیسکو در تاریخ ۱۰ ماه مه به پایان رسید. یکی از برجسته ترین آثار به نمایش درآمده در این فستیوال، فیلم "بعد از این، تبعید ما" از هنگ کنگ، ساخته پاتریک تام بود. این فیلم بر رابطه پدر و فرزند در دهه ۹۰ در مالزی تکیه دارد. فیلم سه ساعته مزبور تلاش می کند تا زندگی خانوادگی در این کشور را یکسان به نمایش نگذارد و برخلاف آن، از تغییرات پی در پی ساختمان خانواده و روابط در آن صحبت می کند. فیلم بعدی، "ساختمان یاکوبین از مصر" به کارگردانی مروان حامد بود. این فیلم نیز سه ساعته است که در آن تلاش شده است تصویری گسترده از زندگی در مصر به نمایش گذاشته شود. این فیلمی است که زندگی مردم ثروتمند و فقیر را در کنار هم نشان می دهد.

فیلم دیگری از ژاپن به نام "پس از زندگی، هیچکس نمی داند" داستان کشف یک زندگی اجتماعی است و به آنتاگونیسم طبقاتی و فقر در سال ۱۷۰۲ می پردازد که نمی تواند بی ربط به زمان حال باشد. در همین زمینه - فیلمهای اجتماعی و تصویر روابط و روحیات افراد جامعه - اروپاییان نیز با عرصه ۳ فیلم، تلاش خود را به نمایش گذاشتند. فیلمهای "On Fire" (کلر سیمون)، "A Parting Shot" (جین والترز) و "7 Years" (جین پاسگال هاتو) از فرانسه و طغیان (زولی الاداک) از آلمان را می توان نام برد. ۳ فیلم یاد شده داستانهایی در باره وجدان شخصی را تعریف می کنند. هر سه کارگردان می گویند که افراد جامعه را به هیچوجه یکسان جلوه ندهند با این حال، به لحاظ انسانی تصویر چندان خوبی نیز از آنها ارایه نشده است.

پرداخت ۱۸ میلیون دلار از طرف چاوز برای ساخت یک فیلم

هوگو چاوز، رییس جمهور ونزوئلا، مبلغ ۱۸ میلیون دلار برای ساختن یک فیلم به دنی گلاور، هنرپیشه آمریکایی پرداخت می کند. قرار است این فیلم در باره قیام بردگان در هایتی ساخته شود. چاوز امیدوار است که این فیلم تاریخی هالیوود را وادار کند در زمینه سازماندهی افکار عمومی جهان برای مبارزه با امپریالیسم و ستم غرب، تلاش کند.

فیلمی با سوژه قانون اساسی "GG 19"

نام فیلم سینمایی‌ای است که ۱۹ ماده قانون اساسی آلمان را دستمایه قرار داده است. این فیلم که ۱۹ اپیزود طنزآلود، تراژیک و ملودرام را دربر می‌گیرد، با همکاری ۱۹ کارگردان و ۲۵ فیلمنامه‌نویس تهیه شده است. آلمانیها علاقه‌ی خاصی به طبقه بندی، تقسیم کردن و عنوان بندی مقولات و مفاهیم دارند. آنها حتی مواردی که نباید در چارچوب محدود عناوین گنجانده شوند را نیز از این قاعده مستثنی نمی کنند. اولین وظیفه‌ی استادان درس قانون اساسی در دانشکده‌های حقوق این کشور، آموزش این نکته به دانشجویان است که در حل و فصل پرونده‌های مربوط به مواد قانون اساسی به عنوانهای بین دو اکولاد استناد نکنند، چون آنها "قانونیت" ندارند، معتبر نیستند و فقط به منظور "سهولت درک و انتقال مطلب" ذکر شده‌اند. این امر به ویژه در مورد ۱۹ ماده‌ی ابتدایی قانون اساسی آلمان صحت دارد.

جشنواره فیلم کن

شصتمین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم کن که یکی از مهمترین جشنواره های سینمایی جهان است، به پایان رسید. در جشنواره‌ی امسال فیلم "چهار ماه و سه هفته و دو روز" ساخته‌ی "کریستین مونگیو"، کارگردانی از رومانی، موفق به دریافت نخل طلایی شد. نخل طلایی مهمترین جایزه‌ی بین المللی دنیای سینما در کنار جایزه‌ی اسکار است. برنده‌ی نخل طلایی جشنواره، داستان تکان دهنده زنی را نشان می‌دهد که در رومانی سالهای حکومت چاوشسکو، در صدد سقط جنین است که عملی غیر قانونی محسوب می‌شود. شب پیش از اهدای نخل، این فیلم همچنین جایزه‌ی نقد بین‌المللی را از آن خود کرده بود.

جایزه‌ی سالگرد جشنواره، امسال به کارگردان آمریکایی گاس ون سانت تعلق گرفت. کارگردان ۵۴ ساله، این جایزه ویژه را برای فیلم "پارانویید

پارک" از آن خود کرد. وان سنت در سال ۲۰۰۳ برای فیلم "فیل" موفق به دریافت نخل طلایی جشنواره شده بود. هنرمند آمریکایی جولیان شنال، جایزه‌ی بهترین کارگردانی را برای فیلم "پروانه و ناقوس افتان" که در فرانسه ساخته شده، از آن خود کرد و جایزه‌ی بهترین هنرپیشه به کنستانتین لاورونکو برای فیلم تبعید از روسیه رسید.

پرسپولیس و جایزه ویژه هیئت داوران



فیلم انیمیشن "پرسپولیس" ساخته‌ی مرجان ساتراپی و ونسان پارونو، در شصتمین دور جشنواره فیلم کن، جایزه ویژه هیئت داوران را از آن خود کرد. این فیلم که بر اساس داستانی با همین عنوان و به قلم همین نویسنده، ساخته شده است، گوشه‌ای از خاطرات دختر بچه‌ای در سالهای پس از قیام را به تصویر می‌کشد. بین خنده و گریه تماشاچی، داستان دختر بچه‌ای را دنبال می‌کند که خود را با ایران پس از انقلاب نمی‌تواند و نمی‌خواهد وفق دهد.

مرجان ساتراپی در اختتامیه‌ی جشنواره پس از اعلام رای داوران گفت: "می‌خواهم این جایزه را به تمام ایرانیان تقدیم کنم." مرجان ساتراپی که در فرانسه زندگی می‌کند افزود، به هیچوجه خیال بازگشت به ایران را ندارد.

اعتراض رژیم ملاها به نمایش فیلم "پرسپولیس" در کن

بنیاد سینمایی فارابی در مورد فیلم پرسپولیس خطاب به برگزارکنندگان فستیوال کن نوشته است: "آیا معنای فیلمهای مستقل و استقلال در ادبیات جشنواره کن توهین به ارزش ها، آرمانها و مقدسات مردم کشوری دیگر است؟"

بنیاد دولتی مزبور از برگزارکنندگان فستیوال کن می خواهد به جای

"پرسپولیس"، فیلمهای سینمای ایران را که به "نجابت، سالمی و انسانی بودن معروف هستند" انتخاب کند.

ادبیات

تهدیددی برای زبان فارسی
عده ای از استادان و اعضای هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران طی بیانیه ای به حفظ خط فارسی به عنوان یکی از مولفه های مهم وحدت و هویت ملی و پلی که نسلهای گذشته و حال را به یکدیگر پیوند می‌دهد، تاکید کرده اند. با این حال، این عده متذکر شده اند: "در سالهای اخیر تحولات گسترده و شتابان در عرصه فناوری - بویژه در رایانه (کامپیوتر) و ارتباطات سیار باعث شده که متخصصان ما نتوانند در زمینه تطابق بخشیدن خط فارسی با فناوری‌های نوین، چنان که باید و شاید، چاره‌اندیشی کنند."

امضاکندگان این بیانیه همچنین تاکید کرده اند: "فقدان چاره‌اندیشی جامع در این زمینه باعث شده است که بسیاری از کاربران کامپیوتر و فناوری‌های نوین، با وجود عشق و علاقه فراوان به خط و فرهنگ ملی، از سر ناچاری به الفبای انگلیسی روی بیاورند و به عنوان مثال میلیونها نفر مشترک تلفنهای همراه، در میلیونها پیام کوتاهی که روزانه ارسال می‌کنند، از خط بیگانه استفاده کنند. به نظر می‌رسد که مشکلات موجود در فرستادن پیام به خط فارسی و احیانا گران‌تر بودن تعرفه خط فارسی، در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است."

خوشنویس مشهور عراقی به قتل رسید

خلیل الزهاوی که یکی از مشهورترین خوشنویسان جهان بود، در عراق با شلیک گلوله کشته شد. مشهورترین خوشنویس عراقی، دیروز وقتی در بغداد از خانه اش بیرون می آمد با گلوله پیکارجویانی که در کمینش بودند، کشته شد. جنازه الزهاوی برای خاکسپاری به زادگاهش در استان دیاله برده می شود.

خوشنویسی یکی از پرطرفدارترین هنرهای جهان عرب است و در دهه ۹۰ میلادی، هنرجویانی از سراسر خاورمیانه برای فراگیری آن سراغ الزهاوی می رفتند.

مرگ این هنرمند برجسته بار دیگر نشانگر دشمنی بخشی از پیکارجویان عراقی با فرهنگ و آموزش است. آنان پیش تر به دانشمندان، پزشکان و دانشگاهیان نیز حمله کرده بودند. در همین حال

بقیه در صفحه ۱۳

ملاها در نماز جمعه ها

زینت میرهاشمی جنتی، در نماز جمعه ۱۱ خرداد در تهران ضمن تأیید عمل ارادل و اوباش علیه زنان و جوانان در خیابانها، از نیروهای انتظامی تقدیر کرد. نظام جمهوری اسلامی فحشا را از منطقه ای محدود و کوچک به خیابانها کشانده و گسترده کرده است. سران نظام در فروش دختران جوان به ویژه دختران فراری از مناطق فقیر به کشورهای عربی، نقش مستقیم دارند. رواج صیغه به مثابه فحشهای شرعی شمرده می شود، از جمله دستاوردهای رژیم ولایت فقیه برای مردم ایران است. جنتی بی شرمانه ادعا می کند که «بی حجابها» جوانان را به فحشا می کشانند. وی می گوید: «عده ای با بی حجابی سر خیابانها حاضر می شدند، به نظام دهن کجی می کردند.» البته این آخوند در این مورد چنان کشف عجیبی نکرده است. دیکتاتوری آخوندی که هیچ صدای معترضی را بر نمی تابد، توسط مردم به تمسخر گرفته می شود و به قول جنتی «دهن کجی» نوعی مقاومت مردم در برابر اجبار حکومتی محسوب می شود.

مسئله نماز جمعه قم مشکل ازدواج جوانان را مهم می داند و همه استعدادش را در این زمینه به کار انداخته و بقیه را هم به پیدایی راه حل دعوت کرد. آخوند ابراهیم امینی، در نماز جمعه ۱۱ خرداد در قم گفت: «کشور نیازمند مراکز جهت انتخاب همسر برای دختران و پسران جوان است.» حرفهای این آخوند بدون شک مورد ریشخند جوانانی که هر روزه با این نظام در گیر هستند و نیز دانشجویانی که برای آزادی سینه شان را سپر کرده اند، قرار خواهد گرفت. مصطفی پورمحمدی وزیر کشور رژیم، روز پنجشنبه ۱۰ خرداد «ازدواج موقت» را حکم خدا اعلام کرده و خواهان اجرای آن شد. وی همانند هم مسلکانش به ترویج فحشهای آخوندی می پردازد و به زنان همانند ابزاری برای ارضای تمایلات جنسی مردان برخورد می کند. وی می گوید: «ما نباید از ترویج ازدواج موقت جوانان در جامعه که حکم خدا می باشد، پروا داشته باشیم و این مسأله باید با جسارت در کشور ترویج شود.»

وی با تأکید بر «کامروایی» مردان متاهل از این نوع رابطه شرعی گفت: «این ازدواج موقت تنها برای کامروایی مردان متاهل نیست، بلکه برای ارضای میل جنسی جوانانی که امکان ازدواج ندارند، بایستی فکری شود.» و ادامه داد که: «مگر امکان دارد که اسلام نسبت به جوان ۱۵ ساله ای که خداوند شهوت را در وجود او قرار داده، بی تفاوت باشد.» در مقابل این حرفهای ضد انسانی و ارتجاعی است که مردم به نظام دهن کجی کرده و خواهند کرد.

۱۲ خرداد ۸۶

دُشواریهایی دیپلماسی مخفی به زبان احمدی نژاد و لاریجانی

منصور امان

رد راه حل ارایه شده توسط دبیر شورای امنیت ملاها برای بحران لبنان توسط آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری، یک دلیل بیشتر برای وجود ناهمگونی در دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ارایه کرده است.

آقای احمدی نژاد در واکنش به مچ گیری خبرنگاران خارجی از وی، ناچار به تکذیب سخنان دبیر شورای امنیت ملی ملاها که هم اکنون برای مذاکره پیرامون موضوعات مورد اختلاف در اروپا به سر می برد، شد.

زمان کوتاهی پیش از انجام مذاکره بین جمهوری اسلامی و آمریکا در بغداد، آقای لاریجانی در مصاحبه با روزنامه فرانسوی فیگارو، آمادگی رژیم ملاها برای «تبدیل حزب الله به یک حزب سیاسی در لبنان و حل نیروهای مقاومت آن در ارتش» را اعلام داشته بود.

در همان حال که سکوت دسته جمعی رهبران و پایوران جمهوری اسلامی پیرامون موضوعهای مذاکره با «شیطان بزرگ» همچنان ادامه دارد، آقای احمدی نژاد صبح یکشنبه بار دیگر به پشت تریبون فرستاده شد تا «زده شدن کلید نابودی رژیم صهیونیستی به دست فرزندان لبنانی» را رسانه ای و تبلیغ کند. پیشتر نیز این آقای لاریجانی بود که یک نمونه دیگر از تناقضات بنیادی در سیاست خارجی «نظام» که ریشه در استراتژی مذاخله گرایانه آن با پوشش ایدیولوژیک دارد را برجسته کرده بود. وی زمان کوتاهی پس از آن که آقای احمدی نژاد به اطلاع رساند که «جمهوری اسلامی آمادگی دارد تا پایان وقت اداری همین امروز سفارت خود را در قاهره بازگشایی کند»، در رویکردی به کلی متفاوت تأکید کرد: «تهران برای از سر گیری روابط دیپلماتیک با قاهره شروط و ملاحظات دارد.»

اگر چه علت پاره ای از مواضع پریشان مقامات رژیم را می توان با اختلافهای مؤمن بین آنها توضیح داد اما بی تردید دلیل اصلی را باید در تنگناهای مدیریت تناقض میان جهت گیریهای بنیادین و شرایطی که رژیم را احاطه کرده است، جستجو کرد. در چنین دستگاہی، رویکردها به ناگزیر چند وجهی است و عرضه آنها را نیز کارکنانهای مختلف به غده دارند.

دُشواری هدایت دیپلماسی مخفی در چارچوب یک بحران بین المللی شده، ماله کشی تناقضهایی که بی در پی از پرده بیرون می آفتند را بیش از این به مرکز وظایف روزانه رهبران و پایوران جمهوری اسلامی خواهد اند.

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۲

پلیس عراق می گوید، ۱۲ جنازه را در محله دوره - جنوب شرقی بغداد - پیدا کرده است. قربانیان ۲۰ تا ۵۰ ساله، چشمبند داشتند و گلوله به سرشان شلیک شده بود، همچنین در بدن آنها نشانه های شکنجه دیده می شد.

سلمان رشدی لقب شوالیه گرفت

سلمان رشدی، نویسنده هندی تبار



انگلیسی، روز ۱۹ ژوئیه ۶۰ ساله شد. مهم ترین هدیه دریافتی او، گرفتن لقب "سر" از جانب ملکه‌ی انگلیس، الیزابت دوم بود. این هدیه‌ی همان اندازه که ارزشمند به حساب آمد، چنجال برانگیز نیز بود. زیرا همراه با این ارج گذاری، به گفته‌ی سخنگویان دولتهای ایران و پاکستان، دوباره "احساسات مسلمانان جهان جریحه دار شد." سلمان رشدی در این باره گفت: "من دیگر حاضر نیستم در مورد ایران و فتوا حرف بزنم."

گزیده‌ای از شعرهای محمدعلی سپانلو منتشر شد

سپانلو منتشر شد گزیده ای با نام "سرزمین من" از شعرهای محمد علی سپانلو که شامل یک صد شعر از ۱۵ مجموعه‌ی شعر سپانلو، از "منظومه‌ی خاک تا" "زلیزبانان" می باشد، از سوی انتشارات نگاه به چاپ رسید.

سپانلو چندی پیش گفته بود که شرط چاپ این گزیده، حذف دو شعر و همچنین حذف کلماتی در چند شعر دیگر عنوان شده که کتاب با رعایت این موضوع منتشر شده است.

موسیقی

آقای ناظری، از موسیقی چه خبر؟

پاسخ آقای شهرام ناظری: "ما در موسیقی جوان بودیم و حالا داریم پیرمرد می شویم اما هنوز تکلیفمان روشن نشده است. تلاشها به جایی نرسیده چون کارهای هنری در یک

مسیر درست حرکت نمی کنند و در نتیجه هرچند وقت یک بار به نقطه صفر می رسیم. بنابراین باید همه چیز را از نو شروع کرد، حرف زد و جنگید. طاقت هنر هم دیگر جایی سر می آید. هنرمند نیاز دارد برود و از این فضا دور شود تا دوباره انرژی بگیرد، در محیطی که مجبور به جنگیدن نباشد."

از سایت اصغر آقا ملکه انگلیس سلمان رشدی را "شوالیه" کرد و به او لقب "سر" داد

هادی خرسندی
اماما عاقبت سلمان رشدی را سرش کردی
قلمزن بود و بی سرمایه، اول تاجرش کردی
به دستاویز این که کرده توهینی به پیغمبر
خیای انتشارات و بت هر ناشرش کردی
سرش می خواستی، اما سرش تحویل دادندت
تو غایب خواستی او را و بدتر حاضرش کردی
سر و سری نداری با کوئین، داری؟ به هر صورت
همه لجبازی او را، به عالم ظاهرش کردی
تو سلمان را قوی کردی، ز گمنامی درآوردی
به هر کاری که قاصر بوده از آن، قادرش کردی
طرف یکخرده شهرت داشت، مشهور جهانی شد
طرف یک عکس شش در چار بود و پوسترش کردی
مرتب عکس و حرفش هست در نشریه‌ها اینجا
تو ثبت «گاردین»، «دیلی میرور»، «ابزور» ش کردی
دو روز پیش یک شعری از او در «تایمز» می خواندم
نویسنده که بود اما شما هم شاعرش کردی
ز مردان سیاسی گوی سبقت برده در شهرت
شناساتر ز کاسیگین و جیمی کارترش کردی
الیزابت به فتوای تو تف انداخته دیشب
اگرچه واجب الپخ پخ زمان تاجرش کردی
به فتوای خودت گفتی که پخ پخ پخ پخ پخ باید
ندانسته ولی جزو مفاخرخرش کردی
کتابش را خواندی و نفهمیدی چه می گوید
ولی یک جلد آوردند، جر جرواچرش کردی
شوالیه شد آقا، دُون ژوان شد، با همان فتوا!
رقیب حجت‌الاسلام فافافاکرش کردی
گلوه‌های فتوایت قوی‌ها را نشد کاری
زدی، سوی ضعیفان صادرش کردی
اماما، زنده‌شو لطفًا، مرا هم لرد کن فوری
تو که با چند خط، سلمان رشدی را سرش کردی

رژیم ولایت فقیه مجرم است

زینت میرهاشمی

روند اجتناب ناپذیر بحرانی تر شدن موقعیت رژیم در داخل و خارج از ایران، نشانه های شدت گیری سرکوب مردم را هر چه بیشتر برجسته می کند. مخالفت با رژیم آماج حرکت های اجتماعی است. کارگزاران ولایت فقیه در گرانیگاه برخورد به بحران مشروعیت حاکمیت، ساز و کارهای سرکوبگرانه را جلائی بیشتری می دهند. اما این نظام یوسیده تر از آن است که بتواند با سرکوب، چالش های پیش روی را هموار کند.

تعداد دیگری از دانشجویان امیر کبیر (پل، تکنیک تهران) دوباره دستگیر شدند. محمود صالحی، نماینده کارگران خباز شهرستان سقز، در زندان، سنجده، زندانی است. تعدادی از معلمان به حبس محکوم شده اند. همه این رویدادها جلوه ای اساسی از خواست مردم برای سرنگونی رژیم و تحقق آزادی، دموکراسی و جدایی دین از دولت است.

بختیاری سرپرست دادسرای ارشاد در تهران ضمن ناکافی دانستن سرکوب های اخیر زنان، جوانان و دختران در رابطه با حجاب تحمیلی، آنان را مجرم اعلام کرد. این جنایتکار می گوید: «زنان و مردانی که بدون حجاب شرعی، در معابر ظاهر می شوند، مجرم هستند... و... هر زن و مردی که حجاب شرعی را رعایت نکند، مرتکب جرم مشهود شده است.»

ضدیت با برابری زن و مرد، نهادینه کردن، تبعیض جنسی و میدان دادن به رشد عقب افتاده ترین فرهنگ ضد بشری و ضد زن است. حمایت از قوانین شرعی، رواج کشتار زنان و دختران توسط رئیس خانواده (پدر یا شوهر و یا برادر) نظام مند کردن امر به معروف و نهی از منکر توسط اراذل و اوباش، وابسته به حکومت، از جمله دستاوردهای

زاینبار رژیم ولایت فقیه است و این اقدامات جرم محسوب می شود. جنایتهایی که طی این سالها در پی اعمال قوانین شرعی و فرهنگ مردسالارانه بر زنان و جوانان ایران اعمال شده است در شمار جنایت علیه بشریت است و باید عاملان و آمران آن در دادگاه های دیصلاح محاکمه شوند.

روزنامه رسالت چهارشنبه ۱۶ خرداد به نقل از احمد رضا اراذل، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، نوشت: «بیشتر از ۲۰۰ نفر نیز به مراجع قضایی معرفی شده اند تا تکلیف یوشش آنها با نظر قضات بررسی شود. و تا کنون ۳ هزار نفر نیز تحت عنوان اراذل و اوباش بازداشت شده اند.»

۱۹ خرداد ۸۶

پرونده هسته ای، درجا زدن دو طرف در گام اول

منصور امان

تنها نتیجه سفر نیمه کاره آقای وعیدی، معاون شورای عالی امنیت مآلها به وین را می توان به طور مختصر آشکار گرداندن بهتر آثار سوختگی ناشی از داغ بُن بست پرونده هسته ای ارزیابی کرد. نه آقای البرادعی - که زمان کوتاهی پیشتر خواهان زیر سیبیلی رد کردن ماجراجویی اتمی مآلها شده بود - و نه آقای هانیون، مسوول پادمان های آژانس، حاضر به پذیرفتن فرستاده جمهوری اسلامی شدند.

واکنش تندی که گویا - تلاش دقیقه ۹۰ مآلها در وین برانگیخت، نتیجه نشست روز چهارشنبه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی را نیز پیش بینی پذیر تر کرده است. انتظار می رود مرجع یاد شده، به طور رسمی شکست تلاش های آژانس در حل مسالمت آمیز بحران هسته ای جمهوری اسلامی را به شورای امنیت اطلاع دهد.

به گزارش خبرگزاری های خارجی، معاون آقای لاریجانی برخلاف توافق قبلی رئیس خود با آقای سولانا در مادرید، حاضر نشد به "برخی سووالها در باره فعالیتهای هسته ای گذشته" رژیم اش پاسخ دهد. آن چه که فورومبلندی مزبور در بطن خود پنهان کرده است، آرایه اطلاعات پیرامون تلاش ماجراجویانه برای دستیابی به جنگ اتمی است که جمهوری اسلامی طی دو دهه به طور مخفیانه دست به تدارک آن زده است.

حاصل جدیدترین رسوایی دیپلماتیک رژیم ولایت فقیه، اثبات بی اساس بودن ادعای "آمدگی راستی آزمایی" آن در مورد هدفی است که از فعالیتهای اتمی خود دنبال می کند. نتیجه دیگر آن که، پس از نزدیک به چهارسال تحرکات دیپلماتیک در قالب مذاکره، گفتگو و توافق، هنوز دو طرف این کشاکش در گام نخست یعنی، پاسخ به چند سووال بنیادی در باره ابعاد، جزئیات و ماهیت موضوع درجا می زنند.

وضعیت مزبور، نه فقط شکست معلق زندهای "اصلاح طلبانه" و "اصول گرایانه" جمهوری اسلامی برای فرار از پیامدها و نتایج اقدامات خود را آشکار کرده است بلکه، به همین صورت برای طرف مقابل نیز مفهوم دیگری جز شکست خطوط دیپلماسی خود ندارد. در همان حال که شرایط مزبور، دست رژیم مآلها را در برابر مدعیان خود خالی تر از هر زمان دیگر کرده و آن را ناچار به بازی با کارتهای واقعی خود می کند، در سوی دیگر، انسداد مسیر دیپلماسی به معنای تقویت گرایش به سوی گزینه های غیر مسالمت آمیز می باشد.

۲۲ خرداد ۸۶

ظلم و ستم ولی امر القرای اسلامی به پناهندگان افغانی

بقیه از صفحه ۱۶

تظاهرکنندگان در کابل با تجمع در برابر سفارت جمهوری اسلامی ایران، این اقدام مقامات تهران را محکوم کردند.

روز چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت امسال مصطفی پور محمدی، وزیر کشور رژیم، در جمع خبرنگاران در مرز دوغارون اعلام کرد که «از ابتدای اجرای طرح جمع آوری و طرد اتباع غیر مجاز تاکنون بیش از ۵۰ هزار تبعه غیر مجاز افغان از ایران جمع آوری شده اند.»

استبداد مذهبی حاکم بر ایران به بهانه فراهم نمودن اشتغال برای بیکاران ایرانی با غیر انسانیت ترین شیوه ها با پناهندگان زجر دیده افغانی برخورد می کند. طی سالیانی که حکام ایران از زنان و مردان افغانی به عنوان کارگر ارزان بهره کشی می کرده، هیچ گونه حقوق به رسمیت شناخته شده برای آنان قائل شده است. سختگیری در مورد کار و دریافت شهریه زیاد از دانش آموزان افغان در سال جاری از جمله سختگیریهای جدید رژیم ایران است.

روز پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت رسانه انترتی «نوی افغانستان» به نقل از شمس الدین حامد رئیس اداره مهاجران ولایت هرات اعلام کرد که: «یک کارگر مهاجر افغان بعد از ضرب و ستم توسط پلیس ایران از این کشور اخراج شده بود، در بیمارستان درگذشت... سه مهاجر اخراجی دیگر نیز، در جریان آن چه ضرب و ستم توسط پلیس ایران خوانده شده، زخمی شده اند و هم اکنون در بیمارستان مرکزی هرات بستری هستند.»

به نوشته نوی افغانستان «آقای حامد گفت سزاوار نیست کشوری که خود را دوست و برادر مردم افغانستان می نامد، با مهاجران افغان، چنین رفتاری کند.»

آخرین سختگیری در مورد پناهندگان افغانی ممنوعیت اقامت آنان در شهرهای مرزی مثل زابل، زاهدان، خاش و چابهار است. به گزارش روز شنبه ۵ خرداد ۱۳۸۶ ایسنا، پاسدار محمد غفاری، فرمانده قرارگاه فتح نیروی انتظامی در سیستان و بلوچستان اعلام کرده که: «از هفته آینده کار جمع آوری و طرد اتباع غیرمجاز در شهرستان زاهدان آغاز می شود، ضمن این که اتباع مجاز باید در صورت تمایل به دیگر استان های کشور عزیمت

کنند... اتباع غیرمجاز و مجاز در هیچ یک از شهرهای مرزی استان اعم از زابل، زاهدان، خاش و چابهار حق سکونت ندارند.»

این آشکارترین نوع ستم و ظلم بر مردمی رنج دیده می باشد که در کشورشان نیز فاقد امنیت و زندگی انسانی می باشند. این رفتار ضد انسانی رژیم ایران با پناهندگان و مهاجران افغانی نشان دهنده آن است که برای حکام «ام القرای کشورهای اسلامی» مردم ستمدیده «کشورهای اسلامی» فقط برای سواستفاده و بهره برداریهای ضد انسانی مورد توجه هستند.

ما پناهندگان ایرانی و ایرانیان مترقی، دمکرات و انسان دوست باید در درد و رنج زنان و مردان افغانی سهیم شده و به این بیعدالتی به هر شکل ممکن اعتراض کنیم. خوشبختانه انتشار بیانیه ۲۲۳ تن از فعالان سیاسی، اجتماعی، دانشگاهیان، نویسندگان و روزنامه نگاران ایران درباره این اخراجها و نحوه برخوردهای حکام ایران با پناهندگان افغان که در روز ۱۸ اردیبهشت امسال منتشر شد، نشان دهنده آن است که نیروهای آگاه و پیشروی ایرانی به شدت با نحوه برخورد مستبدان حاکم بر ایران مخالفند.

در بند سه این بیانیه نوشته شده که: «اجرای سیاست اخراج مهاجران افغان با اعمال محدودیتهای اجتماعی گسترده ای بر ایشان همراه بوده است. از جمله این محدودیتهای می توان به محرومیت غیر انسانی اعمال شده بر کودکان افغان برای تحصیل در ایران اشاره کرد که مدتهاست به انحاء گوناگون پی گیری می شود. همچنین گزارشهای تاسف آوری درباره محدودیت ارائه خدمات درمانی به مهاجران نیز وجود دارد (و اینها همه سوای محدودیتهایی مانند عدم امکان برخورداری از هرگونه بیمه کاری و درمانی است که مهاجران افغان از آغاز مهاجرتشان در دهه های گذشته با آن روبه رو بوده اند). ما قویاً به کارگیری چنین ابزارهایی را در اجرای هر نوع سیاستی درباره مهاجران محکوم می دانیم.»

در این بیانیه همچنین توسل به «ادبیات مشمئز کننده» و «غیرانسانی» که «مضمّن نفی اصل برابری انسانهاست» محکوم شده و بالاخره امضا کنندگان بیانیه اعلام کرده اند که «خواهان توقف طرح اخراج مهاجران افغان و رفع محدودیتهای محرومیت های هستیم که در راستای اجرای این طرح اعمال می شوند. ما به مجریان و بقیه از صفحه ۱۵

چاقو کشی و وحشیگری مأموران اعزامی اطلاعات آخوندی علیه ایرانیان مخالف در پاریس

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

شکست خفت بار گستاخوی آخوندی در تشکیل جلسه اعلام شده اش در پاریس و دستگیری شماری از مزدوران

امروز وزارت اطلاعات رژیم ملایان که با جمع آوری و اعزام شماری از مزدوران خود از فرانسه و سایر کشورهای اروپایی در صدد بود جلسه یی در سالن فیپا در پاریس برگزار کند، با شکست مقتضحانه ای مواجه شد. این جلسه توسط پلیس لغو و شماری از مزدوران دستگیر شدند.

مزدوران قبل از برگزاری جلسه، وقتی در بیرون سالن مورد سوال چند تن از ایرانیان مخالف رژیم قرار گرفتند، آنها را با چاقو و گاز اشک آور و پنجه بکس وحشیانه و به قصد کشت مضروب و مجروح کردند که به بیمارستان منتقل شدند. پلیس پس از اطلاع از این وحشیگری مأموران اطلاعات از برگزاری جلسه جلوگیری کرد و شماری از مهاجمان را دستگیر نمود.

به این ترتیب این جلسه که سرپوشی برای توطئه های گستاخوی ملایان علیه پناهندگان سیاسی و تدارک اقدامات تروریستی علیه مخالفین بود، قبل از برگزاری به یک فضاخیزی و شکست خفت بار برای رژیم آخوندی و مزدورانش در خارج کشور تبدیل شد و دست پاسدار احمدی نژاد و وزارت اطلاعات در توطئه علیه پناهندگان و مخالفین بیش از پیش بر ملا شد.

شماری از مأموران اعزامی که در این جنایت و تبهکاری شرکت داشتند عبارتند از: جهانگیر شادانلو، مسعود خدابنده و زرش ان سینگلتن، جواد فیروزمند، مهدی خوشحال، علی قشقاوی، حسین سبحانی و هادی شمس حائری. مزدوران مجهز به چاقو، پنجه بکس، گاز اشک آور و ... بودند و برای ضرب و جرح مخالفان رژیم آماده بودند.

اقدام جنایتکارانه امروز مأموران اعزامی وزارت اطلاعات به پاریس یک بار دیگر نشان داد آزادی عمل دادن به مزدوران اطلاعات آخوندی توسط برخی سرویسهای فرانسوی، آنها را در وحشیگری علیه پناهندگان سیاسی و زمینه سازی برای اقدامات تروریستی جری تر نموده است. مضحک اینکه مزدورانی که تحت عنوان حمایت از پناهندگان در پاریس گرد آمده بودند، پناهندگانی که به محل رفته بودند را با چاقو کشی و ضرب و شتم وحشیانه روانه بیمارستان کردند.

مقاومت ایران، دولت فرانسه و سایر کشورهای اروپایی را فرامیخواند که بر اساس مصوبه شورای وزیران اتحادیه اروپا در آوریل ۱۹۹۷ از ورود و حضور مأموران اطلاعاتی ملایان در خاک فرانسه ممانعت کند و از هرگونه همکاری و ایجاد تسهیلات توسط سرویسهای فرانسوی برای این مأموران جلوگیری نمایند. اجازه ندهد فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران، دیکتاتوری و سرکوب خود علیه مخالفان را به خیابانهای پاریس نیز گسترش دهد.

مقاومت ایران همچنین از دستگاه قضایی فرانسه میخواهد که مأموران اعزامی ملایان که ایرانیان مخالف را وحشیانه مجروح کردند، مورد پیگرد و مجازات قانونی قرار دهد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۲۷ خرداد ۱۳۸۶ (۱۷ ژوئن ۲۰۰۷)

جمهوری اسلامی و اورتگا با یک کلنگ

بقیه از صفحه ۹

جمهوری اسلامی در برابر تحریمهای شورای امنیت و همچنین بیانیه نشست جی ۸ مبنی بر توافق بر فشار بیشتر بر رژیم، دست به دامان کشورهای کوچک و فقیر آمریکای لاتین می شود. در نخستین دور مذاکرات بین احمدی نژاد و اورتگا، دست نشانده خامنه ای قول کمک در زمینه های سرمایه گذاری، تامین انرژی و برق، کشاورزی، دامداری، صیادی، ایجاد بندر و احداث نیروگاه و انتقال تجربیات و دانش روز به نیکاراگوئه را داد.

از آن سو اما اورتگا، سرمایه گذاران ایرانی (بخوانید باندهای رانت خوار حکومتی) را برای مشارکت در طرحهای نیکاراگوئه در بخشهای انرژی، جهانگردی، کشاورزی، دامداری و صنعت از اولویت ویژه ای برخوردار می کند. او با اشاره به نیاز مبرم کشور خود به برق، از تلاش جمهوری اسلامی در احداث نیروگاه به منظور تامین برق این کشور خبر داده و آن را بهترین خبر برای مردم نیکاراگوئه می خواند. حال پیدا کنید توانمندیهای دو طرف را!

در حالی که رژیم ولایت فقیه در داخل هیچگونه پشتوانه مردمی نداشته و در صحنه بین المللی نیز به انزوای روز افزون مبتلاست، دست به دامان نیکاراگوئه شدن بیشتر گور خود کندن است تا مقابله به مثل با آمریکا؛ معادله ای که دستکم از منظر سیاست خارجی، در مورد دولت اورتگا هم صادق است.

۲۱ خرداد ۸۶

ضرب و شتم زنان، ازدواج موقت ...

بقیه از صفحه ۱۰

ناسازگاری آشتی ناپذیری با روابط تولیدی حاکم قرار گرفته است. این مساله قادر است سبیطره نظام استبدادی ولایت فقیه، به عنوان اصلی ترین عنصر محرکه فساد را ویران سازد. در همین راستا تلاش مذبحخانه انانی که می خواهند با وضعیت پیش آمده در خاورمیانه برای رژیم سهمی هر چند اندک در راستای طرح خاورمیانه بزرگ به دست آورند ره به جایی نخواهد برد. سرکوب زنان به بهانه بدحجابی و استفاده ابزاری از زنان جهت پیشگیری از فساد اجتماعی شاید بتواند برای مدت بسیار کوتاهی شرایط را برای تارک اندیشان و غارتگری آرام کند، اما این آرامش همچون آتش زیر خاکستر بار دیگر سرختر از پیش شعله خواهد کشید. تحقیر و سرکوب زنان چه از طریق اشاعه فرهنگ عقب افتاده تحت لوای «صیغه اسلامی» و یا اعمال خشونت فیزیکی جهت نجات رژیم از سرنگونی تمام عیار بی فایده است. زیرا تضاد بین مردم و کل حاکمیت به عنوان عامل اصلی و تعیین کننده هر لحظه به نقطه ستیز نزدیکتر می شود.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
سردبیر: زینت میرهاشمی
تحریریه: لیلیا جدیدی
منصور امان
حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراك نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراك سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com
E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید
www.jonge-khabar.com

راديو پيشگام

را روی سایت جنگ خبر گوش کنید

ظلم و ستم ولی امر ام القرای اسلامی به پناهندگان افغانی

بقیه از صفحه ۱۶

طراحان سیاستهای مورد بحث هشدار می دهیم که اعمال آنان می تواند سواي همه سويه های غیرانسانی و غیر اخلاقی اش، پیامدهای جبران ناپذیری بر روابط ما با همسایگان افغان مان داشته باشد. ما خواهان رفتاری برابر و انسانی با مهاجران هستیم و بهترین سیاست را در مورد آنها سیاستی می دانیم که برپایه اصول برابری همه انسانها و ملاحظه حسن همجواری با ملت افغانستان طرح شده باشد.»

آن چه در این بیانیه مطرح شده دفاع از ارزشهای انسانی و حقوق بشر است. هر زن و مرد افغانی که در ایران ساکن است باید بر اساس معیارهای شناخته شده بین المللی از حقوق اجتماعی برابر با سایر ساکنان ایران برخوردار باشد. بازگشت پناهندگان و مهاجران افغانی به کشورشان باید دواطلبانه و با تضمین امنیت آنان صورت پذیرد.

یکشنبه ۶ خرداد ۱۳۸۶ (۲۷ مه ۲۰۰۷)
منبع: سایت دیدگاه

NABARD - E - KHALGH

No : 264 22.jun. 2007 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

ظلم و ستم ولی امر ام القرای اسلامی به پناهندگان افغانی

مهدی سامع
مردم افغانستان سالهاست که تحت شرایط جنگ ناخواسته به زندگی مصیبتبار خود ادامه می دهند. طی سه دهه گذشته مردم افغانستان با دو اشغال مواجه بوده و این همزمان با فدرتگیری نیروهای بنیادگرای اسلامی در افغانستان بوده است.

افغانستان در شرق ایران در بین کشورهای ایران، ترکمنستان، تاجیکستان، چین و پاکستان قرار دارد. وسعت افغانستان حدود ۶۵۲/۰۰۰ کیلومتر مربع (حدود ۱/۳ مساحت ایران) است. این کشور بیش از ۲۵ میلیون نفر جمعیت دارد. افغانستان تا پیش از قرن ۱۸ دارای وحدت سیاسی نبوده و قسمتی از آن به هند و قسمت شرقی آن به ایران تعلق داشته است. از قرن ۱۸ بعد حکومت‌های محلی تشکیل و کشور مستقل افغانستان به وجود آمده است.

اشغال این کشور به وسیله اتحاد شوروی سابق و پس از آن تسلط نیروی طالبان بر کشور و به دنبال آن جنگ نیروهای متحد (آمریکا و تعدادی دیگر از کشورها) که با تصویب شورای امنیت ملل متحد صورت گرفت، سبب آن شد که هر بار تعداد زیادی از مردم افغانستان آواره شوند. علاوه بر کوچهای اجباری و غیر اجباری داخلی، میلیونها تن از مردم افغانستان طی سه دهه گذشته به کشورهای همسایه افغانستان، به طور عمده به ایران و پاکستان پناهنده شده اند. مراکز قدرت و ثروت در این کشورها تا آنجا که توانسته اند از پناهندگان افغانی در عرصه های مختلف سواستفاده کرده اند. از سواستفاده در عرصه سیاسی تا به کارگرفتن آنان به عنوان نیروی کار ارزان و برای کارهای سخت و زینتبار.

این همکاری سهیم کنیم زیرا تهران نیز از قاچاق مواد مخدر بسیار آسیب دیده است.»

سیاست کمک به حکام کشورهای همسایه افغانستان به ویژه کمک به رژیم ایران به جای کمک به مردم زحمتکش افغانستان و اتخاذ سیاست فعال برای توسعه پایدار افغانستان نه فقط نمی تواند از صدور انبوه مواد مخدر از افغانستان جلوگیری کند، بلکه این کمکها خود به عاملی برای بی خانمانی مردم افغانستان می شود. نباید از یاد برد که سپاه پاسداران نقش تعیین کننده ای در ترافیک مواد مخدر در مقیاس انبوه دارد.

استبداد مذهبی حاکم بر ایران طی چند دهه گذشته تا آنجا که توانسته از پناهندگان افغانی سو استفاده کرده است. پس از سقوط طالبان و استقرار دولت جدید در افغانستان، مساله بازگشت داوطلبانه پناهندگان افغان مطرح شد و به گفته کارگزاران رژیم در «سه سال گذشته یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر یعنی ۶۱ درصد آوارگان افغانی مقیم ایران» به کشورشان بازگشته اند. اما پس از آن که وعده های دولت افغانستان برای بهبود زندگی مردم عملی نشد و جنگ و نا امنی همچنان در افغانستان ادامه پیدا کرد، موج جدیدی از مردم افغانستان به کشورهای همجوار آواره شدند.

از اواخر سال گذشته حکام ایران به شکل ظالمانه ای در صدد اخراج پناهندگان افغانی برآمدند.

روز ۹ اسفند سال پیش خبرگزاری دولتی مهر گزارش داد که: «دوازدهمین کمیسیون اجلاس سه جانبه جمهوری افغانستان و کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان و آوارگان افغانی شب گذشته در مشهدیه کار خود پایان داد. احمد حسینی مدیر کل اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور در این مراسم گفت: به دلیل رکود این طرح در یکی دو سال اخیر تصمیم گرفته شد تا برای سرعت بخشیدن به امر بازگشت، هر یک از

اساس اقتصاد مردم افغانستان کشاورزی و دامداری است و صدور محصولات کشاورزی و دامی یکی از منابع درآمد ارز افغانستان محسوب می گردد. طی سه دهه گذشته کشت خشکاش و تولید مواد مخدر یکی از منابع درآمد برای مراکز قدرت و ثروت در این کشور بوده و نصیب مردم نامنی بیکاری، فقر شدید، قحطی و گرسنگی بوده است. قدرتهای بزرگ و سازمانهای بین المللی مبارزه با مواد مخدر سالانه ملیاردها دلار صرف جلوگیری از ورود مواد مخدر تولید شده در افغانستان به کشور خود می کنند. در حالی که اگر بخشی از این پول صرف بهبود زندگی مردم در افغانستان بشود و به جای باج دادن به جنگ سالاران و نیروهای ارتجاعی که از کشت خشکاش و تولید مواد مخدر بیشترین سود را می برند، به توسعه زیر ساختهای روستاهای افغانستان پرداخته شود در آن صورت مردم زحمتکش افغانستان اجازه نخواهند داد که مافیای مواد مخدر از کار آنان سو استفاده کند. سیاست انحرافی در مورد مبارزه با صدور مواد مخدر از افغانستان در آخرین بیانیه وزیر کشور آلمان، از جانب کشورهای گروه هشت روز شنبه ۵ خرداد امسال تکرار شد.

به گزارش ایلنا، خبرگزاری رویترز گزارش داد که «ولفگانگ شائوبل» وزیر کشور آلمان پس از نشست مقاماتی گروه هشت در بیانیه ای اعلام کرد: «کشورهای صنعتی نگران افزایش تولید مواد مخدر در افغانستان هستند. بنابراین، خواستار کمک به ایران و کشورهای همسایه افغانستان برای مقابله با قاچاق این مواد هستند.» در این بیانیه آمده است: «برای مقابله با تولید مواد مخدر در افغانستان تلاش بسیاری صورت گرفته است اما نتایج چندان رضایت بخش نیست، زیرا تولید و قاچاق مواد مخدر افزایش یافته است.»

بنابراین گزارش، شائوبل افزود: «ما همچنین توافق کردیم که با وجود مشکلات بسیاری که با ایران داریم، کشورهای همسایه از جمله ایران را در

شهدای فدایی تیرماه

رفقا: محمدکاظم غبرایی - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهرزاد مهدوی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - نزهت السادات روحی - آهنگران - محمود عظیمی بلوریمان - یدالله زارع کاریزی - اسماعیل نریمسا - محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی ابرده - محمدمهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسرالسادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سیمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیع رضائی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد باختری، ناصر ممی و ند طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و با در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

سه طرف این اجلاس اقدامات فوق العاده ای را انجام دهد.»

روز ۲۷ فروردین امسال نیروی انتظامی رژیم طی اطلاعیه ای به پناهندگان افغانی که ثبت نام نشده اند و رژیم ایران آنان را غیر قانونی می داند چهار روز فرصت داد تا خاک ایران را ترک کنند.

نیروی انتظامی اعلام کرد که: «چنانچه مهاجران غیر قانونی تا پایان فروردین ماه ایران را ترک نکنند برخورد با آنها تشدید می شود، و پس از دستگیری ظرف ۴۸ ساعت از ایران اخراج می شوند.»

روز سه شنبه ۱۱ اردیبهشت امسال تظاهراتی در کابل علیه رژیم ایران ایران در اعتراض به طرح اخراج پناهندگان افغانی برگزار شد. بقیه در صفحه ۱۴

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم